

ماهنامه جلال نیاز اندیشه روز

این شماره: توانایی اندیشیدن

شماره بیست و سوم :: بهمن ماه ۱۴۰۰
ترسیم اندیشه‌های سازنده برای زندگی در حال تحول





ماهنامه جلا :: نیاز اندیشه (روز)

Brilliance Monthly

آینده و تفکر به هم پیوند فورده اند



صاحب امتیاز و مدیر مسئول: شهرزاد تولیت

امور اجرایی: مریم علاءالدینی

هماهنگی: سارا فردرو

اطلاع رسانی: محمدرضا پیری

نشانی پایگاه اینترنتی: Fekrvarzi.ir

آدرس: تهران، پاسداران، ابتدای گیلان، پلاک ۲۰، واحد ۱۰

کدپستی: ۱۶۶۴۸۵۷۴۱۱

سردبیر: محسن فردرو

با همکاری گروه نویسندگان - گروه کارشناسی دفتر

آینده پژوهی

طراحی و صفحه آرایی: محبوبه براهیمیان

تلفن: ۰۲۱-۲۲۸۴۹۵۵۲

چاپخانه: گنجینه مینیاتور

قیمت: ۳۵۰۰۰ تومان

علاقتمندان می‌توانند مطالب، دیدگاه‌ها و آثار فرهنگی و هنری خود را برای

انتشار به آدرس Fekrvarzi@gmail.com ارسال نمایند

فهرست مطالب

- ۴ - سخن سردبیر
- ۵ - ذهن فقیر یا فقر فکری
- ۶ - ذهن فقیر و منافع فردی و جمعی
- ۶ - ذهن فقیر و عدم کارایی
- ۷ - ذهن فقیر و کمبود بازدهی
- ۸ - ذهن فقیر آرامش ندارد
- ۹ - فقر ذهنی
- ۱۰ - فقر ذهنی چیست ؟
- ۱۱ - فقر معنوی
- ۱۲ - فقر از دید جامعه‌شناسان
- ۱۴ - تحولات ضروری در نگاه به آموزش و پرورش
- ۱۷ - عامل اصلی ارزش یک کالا
- ۱۸ - هنر فکر کردن
- ۲۰ - فقر اقتصادی نیز، یک مقوله ذهنی است
- ۲۲ - هنر فکر کردن به آینده
- ۲۳ - تمثیل ها و اشارات حضرت مولانا
- ۲۴ - آموزش و پرورش قابلیت محور
- ۲۶ - نگاهی به فقر اقتصادی و جوانب آن
- ۲۸ - حکایت های خواندنی
- ۳۰ - پیشگفتار مؤلف کتاب مهاجران موسوی
- ۳۵ - فرهنگ ها و رفتارهای جمع گرایانه و فرد گرایانه
- ۳۶ - مروری بر سرنوشت ویولن در ایران

- ۴۰ گفتگو با هنرمند طراح لباس
- ۴۲ حامیان این شماره ماهنامه

فرم اشتراک سالیانه ماهنامه جلا

سال ۱۴۰۱

(۱۲ شماره)

تعرفه مشترکان داخل کشور:

نوع اشتراک سالیانه ماهنامه مکتوب به تعداد ۱۲ شماره ماهانه در مجموع ۷۲۰ هزار تومان به همراه هزینه ارسال پست داخلی

نوع اشتراک سالیانه ماهنامه بصورت پی دی اف به تعداد ۱۲ شماره ماهانه در مجموع ۴۲۰ هزار تومان

مشخصات متقاضی:

نام خانوادگی :

نام:

تلفن:

نشانی:

آدرس ایمیل:

نوع اشتراک مورد تقاضا را تعیین فرمایید:

بصورت مکتوب

بصورت PDF

مبلغ واریز شده..... ریال به شماره فیش بانکی..... تاریخ واریز.....

خواهشمند است تقاضای اشتراک را به همراه مشخصات پرداخت مالی به ایمیل ذیل ارسال نمایند.

Fekrvarzi@Gmail.com

سخن سردبیر

محسن فردرو



این شماره از ماهنامه جلا - اندیشه روز، اختصاص دارد به موضوع ذهن فقیر یا فقر معنوی که ربطی به موضوع فقر اقتصادی ندارد اما برخی محققین در بحث های فقر اقتصادی موضوع فقر ذهنی را مطرح کرده اند که در تقسیم بندی فقر یک نوع از فقر را ذهنی می دانند یعنی فرد در ذهن خودش می اندیشد که انسان دارایی نیست و ثروت و دارایی ندارد، تاکید ما بر ذهن فقیر است یعنی ذهنی که در زمینه ادراک و یادگیری و تعبیر و تفسیر، نادرست عمل می کند یا توانایی اندیشیدن درست از او گرفته شده است. ذهن فقیر موجب فقر ذهنی و عینی هم می شود. برای روشن شدن موضوع داستانی واقعی را نقل می کنم که در گزارش های تحقیقی آمده است در دوران جنگ جهانی دوم در یکی از جزایر اقیانوس آرام، یک پزشک محقق برای مبارزه با فروانی مگس ها و نشان دادن نقش آنها در گسترش بیماری ها، در آن جزیره فیلمی را برای تفهیم مطلب از مگس ها تهیه می کند و تصویر خیلی درشت مگسی را در فیلم نشان می دهد. بعد از تماشای فیلم سرکرده اهالی می گوید با دیدن فیلم فهمیدیم که خارجی ها حق دارند از مگس بترسند چون مگس های آنها ده و دوازده بزرگ تر از یک سیب هستند اما جای نگرانی نیست چون مگس های این جزیره کوچک تر از یک بند انگشت هستند و طبعاً بی ضرر هستند! در داستانی دیگر هم نقل شده است که مبلغان دینی در یک دهکده در مکزیک متوجه می شوند که برخی اهالی عکس یکی از هنرپیشه های قدیمی را که مبلغان برای تنوع در اتاق خود نصب کرده بودند را مورد احترام شدید قرار می دهند. وقتی علت را جویا می شوند متوجه می شوند که اهالی تا آن زمان از سوی مبلغان آموزش دیده بودند به عکس شخصیت هایی که روی دیوار نصب می شوند احترام بگذارند و در نتیجه به تصویر نصب شده هنرپیشه قدیمی روی دیوار نیز به دیده ارزشی می نگریستند. چنین مواردی ناشی از ادراک و تعبیر و تفسیر های نادرستی است که منشا آنها در ذهن فقیر و فقر معنوی است که در این شماره به آن می پردازیم. امیدواریم ما را در تکمیل مباحث یاری نمایید.



مورخین، سده پانزدهم میلادی را سده انتقال بشر از عصر قدیم به عصر جدید گفته‌اند. از ۱۵۰۰ تا ۱۸۰۰ میلادی تحولات بسیاری روی داد. سیستمی از اندیشه‌ها، اهداف و شیوه‌های ارتباطی به وجود آمد که برخی جوامع را از فرد محوری به سیستم محوری تغییر رویکرد داد و به تدریج شکل نهادی و عقلایی آن تقویت شد. جوامع برای حفظ خود و باانگیزه بقا به رقابت پرداختند و تمایل گسترده‌ای در افراد و موسسات بوجود آمد که از طریق تولید و بهره‌برداری از مواد اولیه و توزیع در سطح بین‌المللی رشد یابند.

چهار قدرت پرتغال، هلند، انگلستان و آمریکا با تسلط بر آب‌راه‌ها و مراکز دادوستد و مراکز تولید و مبادله توانستند در سطح جهانی ظهور کنند. آزادی نسبی گروه‌ها و طبقات اجتماعی در پیگیری اهداف خود زمینه‌ساز تحولات در پیش رو بود. نواندیشی، تجاری شدن فعالیت‌ها، ساختارهای اجتماعی از عناصر محرک تحولات بود.

برخی محققین ریشه‌های فرهنگی این تحولات را در درک وظایف اخلاقی و انسانی و ساخت شخصیت مذهبی اجتماعی جوامع دانسته‌اند. علاقه به کار و دقت و نظم و انجام وظایف و آبادسازی دنیوی برای داشتن اجر اخروی بسیار تاثیرگذار بود. مشکل جدید از زندگی با تولید انبوه، تقسیم نیروی کار، مبادله تجارت و شهرنشینی پدید آمد و موجب انباشت ثروت و توسعه و افزایش قدرت سیاسی کشورهای غربی شد. دوره جدید ویژگی‌هایی داشت که مهم‌ترین آن، پدید آمدن ذهن محاسبه‌گر، دقت و اندازه‌گیری، برنامه‌ریزی و آینده‌نگری بود. اندیشه یا ذهن محاسبه‌گر به فکر شیوه‌ها و روش‌های بهینه‌سازی و بهره‌برداری از منابع بود و اندیشه کاربردی شدن امور روزبه‌روز گسترش یافت.

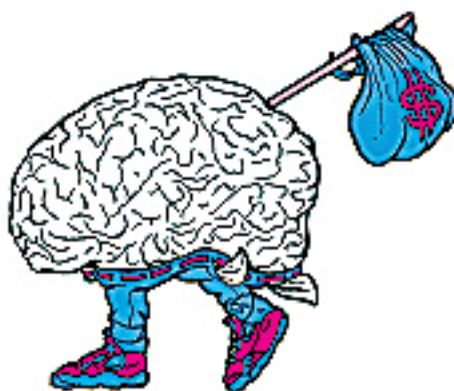
ذهن عموم مردم در این کشورها کار و فعالیت، تولید و انباشت سود و بهره‌برداری از منابع و مبادله و رقابت و به‌هم‌پیوستگی و توسعه بازارها ارتباطات حمل‌ونقل و ایجاد مناطق تجاری و توسعه جمعی و چندبعدی بود.

متأسفانه توسعه اقتصادی این جوامع منجر به تسلط سیاسی آن‌ها بر مناطق عقب‌مانده شد و نفوذ و بهره‌کشی از منابع و نیروی کار جوامع عقب‌مانده فرصت رشد بعدی را به دیگران نداد و به استعمار و امپریالیسم غربی منجر شد. آنچه بیش از همه استعمار و امپریالیسم از آن بهره بردند عقب نگه داشتن فکری ملت‌ها در جهان سوم بود که از آن می‌توان با عنوان ذهن فقیر یا فقر فکری یاد نمود.

ذهن فقیر

یا

فقر فکری



ذهن فقیر و منافع فردی و جمعی

یکی از مشکلات در ذهن فقیر، روشن نبودن اهداف فردی و عدم توجه به منافع جمعی است. در ذهن فقیر افراد به منافع خود می اندیشند و اهداف شخصی شان بر خلاف مصالح و منافع جمعی است و برای رسیدن به اهداف شخصی منافع عمومی را پایمال می کنند. تا زمانی که اهداف افراد در راستا و هماهنگی با منافع عمومی جامعه نباشد امکان رشد منطقی آن جامعه فراهم نمی شود. این مشکل شدیدتر می شود وقتی که اهداف جناح ها و احزاب و مدیران نیز در راستای منافع حزبی و جناحی و شخصی باشد و با منافع کل جامعه در تضاد قرار بگیرد.

این مشکل معمولاً حاصل آموزش و تربیت ناقص در آن جوامع است به طوری که اقشار مختلف شهری و روستایی قبل از رسیدن به فرصت اشتغال و همکاری با جامعه به این نتیجه آموزشی می رسند که برای موفقیت باید فقط به خودت فکر کنی و منافع و مصالح جمعی را زیر پا بگذاری!

همچنین ذهن فقیر در این مورد تحت تأثیر قدرت سیاسی در آن جامعه نیز قرار دارد. بطوریکه قدرتمندان سیاسی الگویی از منافع طبقاتی و حزبی و جناحی را بدون رعایت منافع جمعی به نمایش می گذارند. در این نوع ذهن فقیر اصل پاسخگویی افراد در مقابل جامعه وجود ندارد به این معنا که افراد و سازمان ها در مقابل دیگران متعهد نیستند و رشد عمومی به وجود نمی آید.



ذهن فقیر و عدم کارایی

در ذهن فقیر فقدان کارایی به وجود می آید به این معنا که افراد از امکانات و منابع موجود نمی توانند به درستی بهره برداری نمایند و رفتار آنها موجب تخریب و آسیب به منابع ملی می شود. کارایی که از آموزش و فرهنگ نشأت می گیرد موجب می شود که افراد با درک اهمیت منابع و امکانات طبیعی به بهترین شیوه از امکانات ملی بهره می گیرند تا هر جهت با اهداف عمومی کارها و فعالیت ها را مسئولانه و با کیفیت لازم به انجام رسانند و تلاش آنها موجب بهینه سازی شرایط و رسیدن به وضع مطلوب جامعه و بهبود زندگی و رفاه عمومی باشد.

برای رسیدن به کارایی به آینده نگری و دید درازمدت نیاز می باشد. ذهن فقیر، افراد را دچار روزمرگی می نماید و فعالیت افراد و سازمان ها در راستای اهداف دراز مدت قرار ندارد و جامعه از توانایی ها و امکانات در برنامه های دراز مدت بهره نمی گیرد.

ذهن فقیر موجب عدم هماهنگی بین افراد و ساختارها و نهادهای جامعه می شود و فعالیتی آنها هم جهت و هم راستا باب اهداف کلان جامعه نمی باشد و برنامه های مقطعی بصورت موقت و بهم ریخته اجرا می شود و انسجام بین نهادها از بین می رود. ذهن فقیر موجب عدم پویایی، عدم کارآمدی و عدم مطلوبیت و عدم آینده نگری می شود و به عقب ماندگی جامعه منجر می گردد.



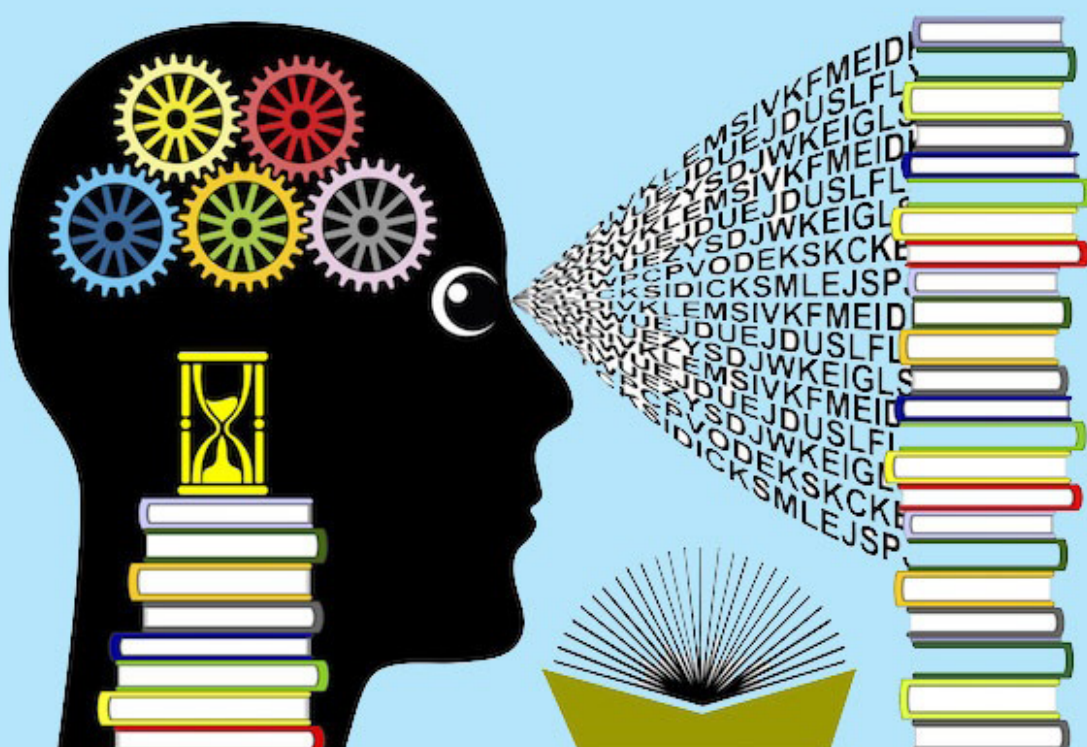
ذهن فقیر و کمبود بازدهی

هنگامی که افراد نتوانند از امکانات و مواد اولیه موجود بهترین بازدهی و تولید را داشته باشند و برای تأمین نیازهای عمومی سوخت و تغذیه و منابع بصورت بی رویه مصرف شود رشد اقتصادی کاهش می یابد. فقر و محرومیت به یک روند عمومی تبدیل می شود. در کشورهای پیشرفته شاهد هستیم که بتدریج از سوخت و مواد اولیه کمتری استفاده می شود در حالیکه تولید تقلیل نیافته بلکه افزایش بازدهی و تغییر شکل تولید بوجود آمده است.

ذهن فقیر موجب عقب ماندگی اقتصادی جوامع می شود چرا که بازسازی اقتصادی صرفاً یک مقوله اقتصادی نیست بلکه حاصل تغییرهای فرهنگی و اجتماعی نیز باشد.

قدرت فکری دست اندرکاران هر جامعه اولین قدم مورد نیاز برای رشد و بازسازی جوامع عقب افتاده است. قدرت فکری آنها توجه عمومی مردم را به سمت استدلال، مطالعه، تحقیق، بحث و گفتگو، اندیشه ورزی و داشتن روحیه علمی هدایت می کند و زمینه نظم و عمل منطقی و کارایی و افزایش بازدهی آرام آرام بوجود می آید.

اندیشمندی گفته بود: همانطور که هدایت یک هواپیما باید بر اساس اسلوب ها و قضاوت های علمی باشد و قاعدتاً خلبان نمی تواند به سلیقه شخصی خود هواپیما را هدایت و به مقصد برساند؛ پس یقیناً در اصول مملکت داری و هدایت و بازسازی جوامع نیز نمی توان از سلیقه های شخصی و تصمیم گیری های مقطعی استفاده نمود و حرکت یک جامعه نیازمند شناخت عینی عوامل و متغیر ها و محاسبه و آینده نگری است.



ذهن فقیر آرامش ندارد

هنگامی که افکار و رفتارها چارچوب منظم نداشته باشد آرامش فردی و اجتماعی نیز بوجود نمی آید. آرامش فردی به معنای اطمینانی است که افراد جامعه در قبال موقعیت خود و موقعیت جامعه در خود احساس می کنند. آرامش فردی و اجتماعی حاصل تداوم ارزش ها و برنامه ها و ابزارهاست و ذهن فقیر امکان آرامش و حرکت جامعه به وضع مطلوب را فراهم نمی کند و در این شرایط روحیه کار و فعالیت و مسئولیت پذیری وجود ندارد و نوآوری و خلاقیت به پایین ترین سطح خود می رسد. دقت در کار و قانون پذیری و نظم و توجه به منافع جمعی از بین می رود و بصورت نمادی در کل جامعه تسری یافته و به عقب ماندگی ها دامن می زند.

سنت ها و آداب و رسوم فرهنگی جوامع در تصحیح و تعدیل و رشد اذهان افراد نقش مهمی به عهده دارند. بدون داشتن ذهن غنی و افکار و رفتارهای مطلوب فرهنگی و اجتماعی امکان رشد اقتصادی فراهم نمی شود. رشد اقتصادی نمی تواند از فرهنگ سبقت گیرد.

همه جامعه نیازمند افزایش توانایی های فکری آحاد جامعه و سازماندهی نخبگان است. نخبه به معنی فرد صاحب فکر یا شخصیت توانمند با توانایی های وسیع فکری است و نخبگان به دو گروه نخبگان فکری و نخبگان ابزاری تقسیم می شوند نخبگان ابزاری صاحب قدرت سیاسی و اقتصادی هستند و نخبگان فکری افراد اندیشمندی هستند که اندیشه و فکر و روش های بهینه و تئوری و آینده نگری و دوراندیشی دارند و روش های عقلایی تحقق اهداف را مشخص می کند. هر دو مورد بایستی از توانایی فکری برخوردار باشند و در صورت وجود ذهنی فقیر، انسجام لازم و آرامش و راهکار موفقیت جامعه فراهم نمی شود.





فقر ذهنی

فقری که با پول درمان نمی‌شود. فقر فقط آن چیزی نیست که ما بر حسب کیفیت‌های عینی و ملموس می‌شناسیم. فقری وجود دارد که از فقر «عینی» خطرناک‌تر و جامعه‌سوزتر است و آن فقر ذهنی است. فقر عینی را می‌شناسیم و حتی هر کودکی می‌تواند تمایز آدم فقیر، زندگی و مناسبات فقیرانه را درک کند. زندگی ملزوماتی دارد: سرپناه، خوراک، پوشاک و هر آنچه از ضروریات بقاست؛ از جمله بهداشت و درمان. سپس هر آنچه از ضروریات زیست آبرومندانه در یک جامعه است؛ مانند آموزش و پرورش. کسی که از تأمین این نیازها بی‌بهره باشد، فقیر است.

احساس بیگانگی، واماندگی و تحقیر اجتماعی هم در طرف «ندار» جامعه بیشتر می‌شود و این بیگانگی و تحقیر پدیدآورنده فقر ذهنی است. این وضع در همه جوامع وجود دارد و همیشه هم بوده است ... ، اما مسئله در اینجا «کیفیت» و کمیت آن است.

نخست از بُعد کمی باید گفت که این «گسل» در برخی جوامع تکثیر شده است؛ یعنی ما دیگر «یک» شکاف طبقاتی نداریم، بلکه شکاف «های» طبقاتی داریم. صعود از طبقه پایین به طبقه متوسط همان‌قدر دشوار و محال شده است که صعود از طبقه متوسط به طبقه دارا. فرد در هر جایگاه اجتماعی باشد، فاصله‌اش با جایگاه بالایی و پایینی‌اش پُرناشدنی شده است. چند سال پیایی تورم افسارگسیخته و عدم توازن میان درآمد و افزایش قیمت‌ها، شکاف چندگانه شوم را در جامعه پدید می‌آورد و نتیجه آن فزونی گرفتن فقر ذهنی است. اما مشکل دیگر و مهم‌تر «کیفی» نوع اقتصاد است که بسیار به فقر ذهنی دامن می‌زند. پول درآوردن — و پولدار شدن — بیش از آنکه نتیجه یک فعالیت اقتصادی سالم و مولد باشد، نتیجه انواع بندبازی‌های ماجراجویانه اقتصادی است. باید بدانی چه موقع چه بخری، چه موقع چه بفروشی و بعد دوباره چه بخری و ... با تبدیل سرمایه از شکلی به شکل دیگر، می‌توان پولدار شد (یا پول درآورد)، بدون آنکه به خلاقیت، تولید و نوآوری نیاز باشد. مهارت تولید به «مهارت تبدیل سرمایه از شکلی به شکلی دیگر» تبدیل می‌شود؛ دلار به طلا، طلا به ملک، ملک به ماشین، ماشین به دلار، دلار به سهم و ... پولدار شدن نتیجه حرکت‌های ... شتابزده و به عبارت دیگر تیزبازی است. نسلی هم که از این رهگذر به پول می‌رسد، هیچ شباهتی به سرمایه‌داران ریشه‌دار، اخلاق‌مدار و مردم‌دار ندارد. نتیجه این اقتصاد کژکردار این می‌شود که هم فقر عینی دامن می‌گستراند و هم فقر ذهنی به پایه فکری در جامعه تبدیل می‌نماید؛ فقری که دیگر درمانی ندارد....

منبع: برداشتی از مقاله دکتر مهدی تدینی، پژوهشگر و مترجم فلسفه سیاسی و اجتماعی

اما این نیازها شمارش‌پذیر و محاسبه‌شدنی هستند و می‌توان با کمی خطای احتمالی «خط فقر» را شناسایی کرد که معیاری عینی و ریاضیاتی است. همه کم‌وبیش پیامدهای اجتماعی این نوع فقر را می‌دانند و صحبت از آن تکرار بدیهیات است. اما آنچه غالباً از آن غافلیم و به گمانم درد فزاینده جامعه ماست، فقر ذهنی است تمایز اصلی میان فقر عینی و فقر ذهنی این است که فقر عینی را می‌توان رفع کرد، ... اگر فردی فقیر به نیازمندی‌های اساسی خود دست یابد، دیگر فقیر نیست. اما فقر ذهنی را شاید به هیچ عنوان نتوان از میان برد، زیرا ریشه‌های روان‌شناختی عمیقی دارد که با اندوختن مادیات از میان نمی‌رود. کسی که خانه ندارد، سفره‌اش خالی یا نیمه‌خالی است، لباس مندرس می‌پوشد و از تأمین هزینه‌های ضروری زندگی امروزی برنمی‌آید، فقیر است. اما وقتی درآمد مناسبی پیدا کند، خانه‌اش تأمین شود و مصرف کالری روزانه و تنوع غذایی‌اش بالا رود، از فقر عینی بیرون می‌آید. با این حال، ممکن است کسی پیشاپیش همه این‌ها را — حتی بیشتر از آنچه برشمردم — داشته باشد و همچنان دچار فقر ذهنی باشد.... این فقر ذهنی تأمین نمی‌شود و با فرد و درون فرد بزرگ می‌شود. هر چه فرد تلاش می‌کند و موفقیت‌های مالی به دست می‌آورد، باز هست و به نیازی تأمین ناشدنی بدل می‌شود.

تأثیری که فقر ذهنی در زوال جامعه، و نظام‌ها و پای‌بست‌های اخلاقی آن دارد، بسیار بیشتر از فقر عینی است. فقر ذهنی فرد را به ماشین بی‌احساس پول‌درآوردن تبدیل می‌کند که هر روز با قلاب از خانه بیرون می‌زند تا ماهی بزرگ‌تری صید کند. حتی صید نهنگ هم طمع ذهنی‌اش را ارضا نمی‌کند. بحث در این باره که این فقر ذهنی از کجا می‌آید، مربوط به چه برهه‌هایی از تاریخ اجتماعی است و ویژگی چه جوامع و فرهنگ‌هایی محسوب می‌شود، مفصل است. در چنین نوشته کوتاهی به دو عامل اساسی می‌توان اشاره کرد که در جامعه امروزی باعث شیوع فقر ذهنی شده است و هر روز هم وخیم‌تر می‌شود. هر چه فاصله میان لایه نازک «دارا» با بقیه جامعه بیشتر می‌شود،

فقر ذهنی چیست ؟

عادت هایی که ذهن ما را فقیر می کنند با نگرش ما به زندگی ارتباط بسیاری دارند. یک ذهن فقیر نمی تواند فراتر از ظواهر زندگی را ببیند. برای این افراد همه چیز در منفعت های کوچک آنها خلاصه می شود و طبعاً دیگران را نیز بر همین اساس قضاوت می کنند. هیچ فقری بدتر از فقر ذهنی نیست. انسانی که از نظر ذهنی فقیر است، احساس بی ارزشی می کند. او ترسو و منفعل است. از اظهار نظر می ترسد، از پذیرش مسئولیت، از ریسک کردن و به دنبال پاسخ بودن هراسناک است شاید شما در پیرامون خود چنین افرادی را بشناسید. کسانی که مدام خود را قربانی می دانند و دنبال جلب ترحم دیگران هستند. این افراد ممکن است از لحاظ مالی وضع خوبی داشته باشند ولی مدام از بی پولی و از نداشتن می نالند و به خوشی های ساده دیگران حسادت می کنند و از آن در رنجند. این ها دچار فقر ذهنی هستند.

مشخصه های فقر ذهنی

عادت هایی که ذهن ما را فقیر می کنند با نگرش ما به زندگی ارتباط بسیاری دارند. یک ذهن فقیر نمی تواند فراتر از ظواهر زندگی را ببیند. برای این افراد همه چیز در منفعت های کوچک آنها خلاصه می شود و طبعاً دیگران را نیز بر همین اساس قضاوت می کنند. تحقیقاتی که روانشناسان در زمینه فقر ذهنی انجام داده اند وجود پنج عامل را در این افراد به اثبات رسانده و نشان داده که با تغییر این عادت های ذهنی می توان از شر فقر ذهنی خلاص شد. فقری که به شما امکان رشد نمی دهد، روابط شما را محدود و طعم زندگی واقعی را از آن دریغ می کند. در واقع عاداتی وجود دارند که گاه بی آن که بخواهیم در ما تثبیت می شوند و زمینه فقر ذهنی ما را فراهم می کنند. در ادامه این پنج عادت را برمی شماریم با توصیه هایی برای رها شدن از آن:

۱. ترحم به خود

مهم ترین چیزی که می تواند ذهن ما را فقیر کند، داشتن نگرش (پیش فرض) فقیر بودن نسبت به خود است. وقتی ما خود را قربانی می دانیم و رفتارهای قربانی را از خود بروز می دهیم در دام فقر ذهنی گرفتاریم. این نگرش باعث می شود تا هر رفتار خود، حتی رفتارهای مخرب را توجیه کنیم و مسئولیت اعمال مان را بر عهده نگیریم.

۲. وسواس در صرفه جویی

وسواس در صرفه جویی عادت دومی است که مبتلایان فقر ذهنی با آن دست به گریبان اند. پس انداز کردن و ولخرج نبودن صفت خوبی است اما اگر منجر به آن شود که از برآوردن نیازهای ضروری و رفاهی خود سرباز زنید بدانید که دچار فقر ذهنی شده اید. برخی افراد دچار این وسواس می شوند که از خرج کردن یا مصرف برای خود و خانواده شان با این استدلال که ما فقیریم و باید پس انداز کنیم سرباز می زنند. ...

۳. ارزش بی حد به مادیات

سومین مشخصه فقر ذهنی در افراد، مقایسه همه چیز با پول و مادیات است. این افراد مدام در حال مقایسه و تقلیل امور به شاخص های مادی هستند و هر چیزی را از زاویه قیمت و ارزش مادی آن می سنجند. عادت اندازه گیری همه چیز از نظر پولی یکی از عادت هایی است که به وضوح ذهن شما را فقیر می کند و موجب می شود که شادی های زندگی و مسائل انسانی و معنوی رنگ ببازند. این افراد معمولاً دچار استرس و بی قراری بوده و مدام حس از دست دادن چیزی را دارند....

۴ - ولخرجی

شاید ابتدا این طور به نظر نیاید اما افرادی که مدام در حال خرید کردن هستند نیز به گونه ای دیگر به مادیات چسبیده و دچار فقر ذهنی اند. این نوع افراد تقریباً همیشه به فکر پول و خرید کردن هستند. هزینه کردن به آنها لذت زیادی می بخشد؛ حتی اگر با مشکلات مالی روبرو شوند. هزینه بیشتر از درآمد ذهن شما را فقیر می کند. به این دلیل که روالی در زندگی شما ایجاد می شود که پول در آن نقش بازیگر نقش اول را بازی می کند و این گونه محور نگرانی های شما به بدهی، فروش و تخفیف ها محدود خواهد شد.

۵ - انجام کارهایی که دوست ندارید

و بالاخره محققان دریافتند عامل پنجمی که در فقر ذهنی مؤثر است متعلق به افرادی است که وقت خود را صرف انجام کارهایی می کنند که از آن لذت نمی برند و بدین ترتیب زندگی خود را تلف می کنند. آنها فراموش می کنند که زمان ما روی زمین کوتاه است و استفاده از آن به عهده ماست. در این نوع نگرش، افراد همیشه چشم انتظار اتفاقی هستند تا شرایط را تغییر دهد. آنها امیدوار هستند که چیزی بیاید و آنها را از بدبختی کار کردن بر روی چیزی که دوست ندارند، خلاص کند و همین امر آنها را منفعل و ناشاد می کند....

فقر معنوی

در کلامی از امام حسن مجتبی علیه السلام

انسان خاکی طبعاً از فقر و کمبود گریزان است. آدمی اگر در یک گوشه زندگی خود احساس نقص و فقر کند، تا حد امکان تلاش می کند که آن نقص را تکمیل و آن فقر را برطرف سازد. مثلاً فقر مالی را هر کسی حس می کند و تلاش می نماید که با این نوع فقر، مبارزه کند. ولی فقرهای معنوی از قبیل فقر در تربیت و ادب، کمتر برای اشخاص قابل درک است. کسی که فاقد ادب معاشرت و اخلاق انسانی و تربیت صحیح اجتماعی است، معمولاً خودش کمبود خود را حس نمی کند. خصوصاً اگر اخلاق زشت وی در روحش رسوخ یافته باشد و به اصطلاح برای او "ملکه" شده باشد. فقر علمی و فکری نیز از همین قبیل است. آدم جاهل و کم خرد هرگز جهالت و کم خردی را احساس نمی کند.

لذا اگر بگویند لازم ترین و مفیدترین دانایی ها و توجه ها برای بشر چیست؟ باید گفت توجه به فقر علمی و توجه به نادانی. در حقیقت علم و فکر، غذای روح است. لذا آدمی باید به همان اندازه که درباره معاش خود فکر می کند، درباره غذای روح خود نیز بیندیشد و بر این اساس همان مقدار که در غذاهای جسمی، مراقبت لازم و ضروری است، در غذاهای روحی نیز لازم و ضروری خواهد بود. همان طور که غذاهای جسمانی، بعضی مقوی و بعضی ضعف آور است؛ بعضی نشاط انگیز و بعضی سستی آور و بی حال کننده است؛ بعضی موجب سلامتی و برخی مسموم کننده است؛ غذاهای فکری نیز همین گونه هستند. تعلیماتی که آدمی فرا می گیرد و کتاب هایی که مطالعه می کند و مقالاتی که می خواند و سخنرانی هایی که گوش می کند، از لحاظ تاثیر گذاری یکسان نیستند. بعضی فکر و اراده را تقویت می کنند و برخی به آدمی یأس و نومیدی می بخشند. بعضی از تعلیم است که آدمی را به حیات و زندگی و نظام آفرینش خوش بین می کند؛ اما بعضی آموزه ها، حیات و زندگی را در نظر انسان بیهوده و بی هدف و خلقت را عبث معرفی می نماید و آدمی را نسبت به همه چیز و همه کس حتی نسبت به خودش بدبین می گرداند.

بنابر این، آدمی از آن نظر که مدیر وجود خویش و مسئول سعادت خویش است، وظیفه دارد تا در خصوص افکاری که می خواهد به ذهن خود وارد کند، مراقبت نماید و مسئولین اجتماع نیز از آن جهت که مدیر و مسئول جامعه اند، وظیفه دارند که مراقب غذای روحی اجتماع باشند. در همین راستا است که امام حسن مجتبی (علیه السلام) می فرماید:

"عجبا که مردم درباره خوراکی های خویش می اندیشند؛ اما درباره افکار و معلومات و معقولاتی که به مغز خود وارد می نمایند، هیچ نمی اندیشند و به (آنها) توجه ندارند. شکم را از خوردنی زیان آور حفظ می کنند؛ ولی باکی ندارند که افکار پلید در روان آنها وارد شود."

برگرفته از کتاب حکمت ها و اندرزها ، تألیف: استاد شهید مرتضی مطهری (با تلخیص)

فقر از دید جامعه‌شناسان

گزارش توسعه جهانی در سال ۱۹۹۰، فقر را ناتوانی دستیابی به یک حداقل استاندارد زندگی تعریف می‌کند که برحسب نیازهای مصرفی اساسی یا درآمد لازم برای رفع آن‌ها اندازه گرفته می‌شود (ازکیا، ۱۳۸۱: ۳۸).

فقر یعنی ناتوانی انسان در برآورده ساختن حد کافی نیازهای بنیادی خود به منظور رسیدن به یک زندگی آبرومندانه و شایسته به عنوان شرط لازم در سیر او به سوی کمال (افروغ، ۱۳۷۶: ۱۷). در میان جامعه‌شناسان سه مفهوم و تبیین از فقر وجود دارد:

الف) چشم‌انداز فرهنگی: این دسته از جامعه‌شناسان اعتقاد دارند که طبقه پایین، الگوهای رفتاری ارزشی خاصی از خود بروز می‌دهند که خصلتاً با جامعه و فرهنگ غالب متفاوت است (افروغ، ۱۳۷۶: ۲۳۱).

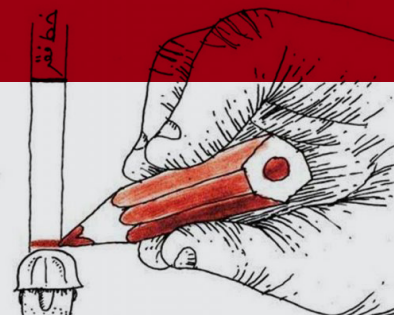
ب) چشم‌انداز موقعیتی: این دیدگاه بر این باور است که علت فقر را باید در نیروهای خارج از کنترل فرد جستجو کرد. فقیر است، زیرا مورد تبعیض واقع می‌شود. فقیر است، چون برخوردار از سهم منصفانه‌ای از حمایت دولتی، یارانه‌ها (سوبسیدها) و خدمات عمومی نیست (همان، ص ۲۳۳).

پ) چشم‌انداز ربطی: این چشم‌انداز از سوی «واکسمن» ارائه گردیده است و معتقد است که در این چشم‌انداز، بر پایه درک موقعیت فقیر در چارچوب ساخت اجتماعی، نگرش‌ها و اعمال غیر فقیر نسبت به فقیر و تأثیرات این نگرش‌ها و کنش‌ها بر فقرا استوار است. فرهنگ فقر، نه به تنهایی درونی است [دیدگاه فرهنگ‌گرایان] و نه به تنهایی بیرونی [دیدگاه موقعیت‌گرایان] بلکه یک مقوله ربطی است؛ یک خرده فرهنگ وابسته است (همان، ص ۲۲۵).

انواع فقر

۱ - فقر مطلق: منظور از فقر مطلق تعداد افرادی در جامعه است که در زیر خط فقر از نظر معیشتی قرار دارند. بهترین شاخص‌های فقر مطلق، با تعریف کیفی و کمی غذا، لباس و سرپناه که برای هر زندگی سالمی ضروری است، مرتبط می‌باشد. به همین خاطر، فقر مطلق را اکثراً «فقر معیشتی»





نیز می‌گویند. دو مفهوم کلیدی در فقر مطلق عبارتند از: وسعت فقر (تعداد افراد زیر خط فقر) و شدت فقر (میزان درآمد سرانه زیر خط فقر) (افروغ، ۱۳۷۶: ۱۳).

۲ - فقر نسبی؛ در فقر نسبی به تعداد افراد فقیر توجهی نمی‌شود بلکه، تفاوت‌های موجود در بین طبقات بالا و پایین درآمدی مورد توجه قرار می‌گیرند (همان، ص ۱۴).

اندیشمندان مسائل فقر و فقرزدایی، اقسام دیگری از فقر را معرفی کرده‌اند:

۳ - فقر ذهنی: برداشت ذهنی هر فرد از وضعیت خویش در رابطه با فقر را فقر ذهنی می‌گویند و به دو طریق اندازه‌گیری می‌شود: از طریق اظهارات شخصی، از طریق مشاهدات شخصی.

۴ - فقر ملی: با اندازه‌گیری درآمد سرانه کشور در مقایسه آن با درآمد سرانه کشورهای دیگر.

۵ - فقر عمومی: اختلافی است بین درآمد سرانه یا درآمد ملی یک کشور با کشورهای دیگر و یا در سطح جهانی.

۶ - فقر معنوی: منظور سلب امکان اندیشیدن صحیح در میان افراد است.

۷ - فقر مادی: منظور عدم قابلیت یا توانایی کافی در تأمین حداقل نیازهای اولیه و اساسی جهت رسیدن انسان‌ها به کمال (افروغ، ۱۳۷۶: ۱۵).

۸ - فقر انسانی: این نوع فقر که در قالب شاخص فقر انسانی متبلور می‌گردد، براساس میزان محرومیت افراد جامعه در سه زمینه اساسی زندگی انسانی یعنی طول عمر، دانش و آگاهی و سطح زندگی قابل قبول، پایه‌گذاری شده است (ارائی، ۱۳۸۴: ۳۹۲).

۹ - فقر قابلیت: در نگاه جدید فقر به معنای فقدان قدرت فرد با جامعه در دست یابی به غذا و خدمات بهداشتی و درمانی، ناتوانی از حفظ حریم و حرمت‌های انسانی، ناتوانی در پاسداری از عزت نفس، عدم توانایی در دست‌یابی به آزادی‌های اساسی و حداقل آموزش تعریف می‌شود (همان، ص ۳۹۲).

به طور کلی فقر را چون منفی تلقی می‌کنند: فقدان طیفی از چیزها، تسهیلات و امکانات. (مارک هنری، ۱۳۷۴: ۸۱). همان طور که جوامع «رو به پیشرفت» وجود دارد، جوامع «رو به فقر» نیز وجود دارد. (همان، ص ۳۸۰).

علل فقر

- علل اقتصادی: ناشی از وجود بحران‌های اقتصادی، سیاست‌های اقتصادی داخلی و خارجی، و اجرای برنامه‌های تعدیل می‌باشد. زیرا اجرای این برنامه‌ها، باعث کاهش درآمد، افزایش نابرابری، بیکاری و کاهش در پوشش نیازهای اساسی و خدمات اجتماعی می‌گردد که هر کدام به طور مستقیم در میزان فقر مؤثر است.

- علل اجتماعی: عمدتاً شامل رشد جمعیت و مهاجرت است. این دو پدیده به شدت می‌تواند یک جامعه را دچار فقر کند. مهاجرت روستاییان برای اشتغال به شهرها، باعث رواج شهرنشینی در شهرها شده و پیامدهای ناشی از آن گریبان‌گیر شهرنشینان نیز خواهد شد (خالدی، ۱۳۷۹: ۵).

پنج علت برای فقر برشمرد می‌شود که عبارتند از:

۱ - چگونگی تقسیم منابع و درآمد در جامعه

۲ - شیوه و اصول سیستم‌ها در توزیع و تولید

۳ - شیوه زندگی

۴ - طبقات اجتماعی و ارتباط مردمی

۵ - گروه‌های اقلیت (منظور گروه‌های حاشیه‌ای که مالکیت کم دارند) و عدم دسترسی آنان به منابع ملی (توکلی، ۱۳۸۲: ۲۸-۲۹).

برگرفته از مقاله «تأثیر جهانی شدن بر فقر»، رتبه‌ی هفتم بخش مقاله‌نویسی جشنواره دانشجویی مهرباران.

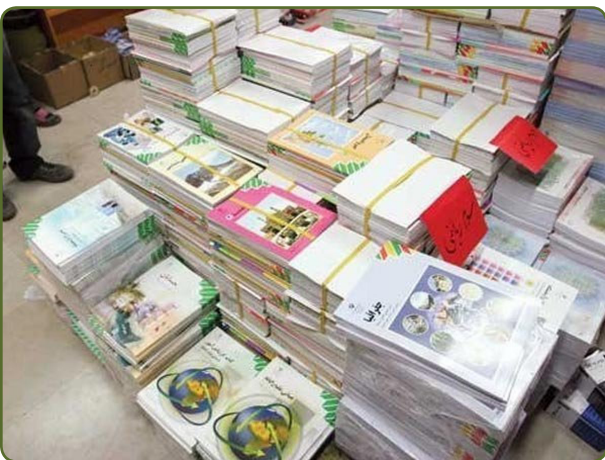
تحولات ضروری در نگاه به آموزش و پرورش

دکتر امید میربها :: مدرس و عضو هیات علمی

در ادامه صحبت های قبلی پیرامون مباحث آینده نگرى برنامه هفتم توسعه در اینجا ارکان مختلفی را در همان چشم انداز بررسی می کنیم و به آموزش و پرورش می پردازیم که اصلاً چه هست و چه باید باشد؟ آموزش و پرورشى که ما می شناسیم محصول صنعتی شدن و تحولات سیاسی در کشور فرانسه است. برای اولین بار این مفهوم به این شکل توسط "ژول فری" Jules Ferry در نیمه دوم قرن نوزدهم مطرح شد و توسط دولت مردان فرانسوی پیاده شد. ابتدا دو هدف بنیادین داشت و موظف بود یک سری رفتارهای مناسب یا پذیرفته شده اجتماعی را در آن زمان در جامعه به شکل پایدار ایجاد و رایج کند و دوم قرار بود معلم جایگزین کشیش شود. در بسیاری از مراسم و عکس های رسمی که از آن دوران به جای مانده در کنار شهردار شهر و فرماندار دیگر کشیش دیده نمی شود بلکه معلم را می بینیم که یک نقش ممتاز اجتماعی دارد.

مدتی بعد دو هدف دیگر به آن اضافه می شود و این یک فرایندی است که قرن نوزدهم و بیستم را طی می کند. هدف سوم این بود که افرادی که می خواهند با یک حرفه مشخص وارد جامعه شوند را به شکل حرفه ای تربیت کند. حرفه ای کردن مسئله بسیار مهمی بوده و خیلی از نهادهایی که فنی حرفه ای نام دارند یا حتی در زمینه های هنری و ورزش فعالیت دارند با اضافه شدن این هدف به بنیاد مدرسه و آموزش و پرورش به وجود آمده اند و هدف بعدی که با وجود ژان پیاژه در فرانسه در دهه شصت و هفتاد میلادی جنبه آشکار پیدا کرد و یک مبنای علمی هم به دست آورد، "یادگیری یادگیری" بود و در واقع بحث این بود که هدف مدرسه باید این باشد که به دانش آموزان یادگیری را آموزش دهد. امروزه عمده ی پایه علمی مدرسه به غیر از این مباحثی که مطرح شد بحث های مربوط به روان شناسی رفتاری و روان شناسی اجتماعی می شود و این کاملاً واضح دیده می شود زیرا مدارس تجربی ژان پیاژه موفق نشد به وجود بیاید یا در نهاد آموزش و پرورش یک تغییر بنیادین ایجاد کند اما تمام این مباحث به نوعی در قالب انتظارات متقابلی که ممکن است بین خانواده ها، بچه ها و جامعه سیاسی و دولتمردان هر کشوری باشد که به آن مدرسه چه ویژگی هایی ببخشند و چه رنگ و لعابی دهند.

در اواخر قرن بیستم و امروز که دیگر دو دهه از قرن بیست و یکم می گذرد، تحولات دیگری به وجود آمده که بسیاری از ارزش ها و اهداف و هنجارهایی که با خودش به وجود آورد یا از بین رفته اند یا به شدت فرسوده شده اند. به عنوان مثال معلم دیگر جایگاه آنچنانی و رسمی در کنار شهردار و فرماندار و



نمی‌خواهد آن را بشنود. یعنی در دختران و پسران در سن بلوغ مغز صدای مادر را سانسور می‌کند و دستور می‌دهد که به صدای مادر گوش ندهند. این مسئله برای بسیاری از نوجوانان و خانواده‌ها و والدین یک موضوع بسیار بحران ساز است و کسی هم در این مورد اطلاعی ندارند.

بسیاری از اختلالات درسی هم در آموزش و پرورش در همین سنین بلوغ بروز پیدا می‌کند، بسیاری از ترک تحصیل‌ها مربوط به همین سنین بلوغ است و مدرسه برای حل این مشکلاتی که درباره آنها اطلاعاتی ندارد جایگاه مناسبی نمی‌باشد.

حال می‌خواهیم برنامه هفتم توسعه و برنامه ریزی‌های متعددی را برای نظام آموزشی کشور به ویژه نظام آموزش و پرورش در نظر بگیریم. آیا این امکان وجود دارد که ما بیاییم بدون این یافته‌ها و نتایج و مطالعاتی که به دست آوردیم دوباره آموزش و پرورش را بازسازی کنیم؟ آیا صلاح هست که ما فقط به مسائل حقوق معلم، رتبه معلم، تعداد مدرسه، خیرین مدرسه ساز، تکنولوژی‌های آموزشی را فقط مدنظر قرار دهیم؟ و به این مسائلی که بنیادهای علمی قرن بیست و یکم را تشکیل می‌دهند اساساً هیچ توجهی نکنیم؟

خیلی‌ها معتقدند در کشورهای شمالی اروپا یکی از مباحث اصلی که باعث شده یک نوع ثبات به‌ویژه در کشور دانمارک وجود داشته باشد به خاطر اینست که آموزش و پرورش متفاوتی دارند و در کشور دانمارک به‌محض این‌که نوجوانان به سن بلوغ می‌رسند دولتمردان دانمارکی به این بچه‌ها نوعی از آموزش و پرورش را ارائه می‌دهند که بسیار جالب است و در آن به دانش‌آموزان پیشنهاد می‌شود که سرکاربروند و حرفه‌ای را بیاموزند و دولت مستقل از اینکه این افراد به مدرسه می‌روند یا نه برای اینکه آنها احساس استقلال داشته باشند دولت به آنها پرداخت ماهیانه انجام می‌دهد تا نوجوانان تشویق شوند و علاقه مند شوند که حرفه بیاموزند.

در این شیوه برای تکنولوژی نقش مناسبی در نظر گرفته‌اند و آموزش‌هایی که از هشت صبح تا ساعت دو و چهار بعدازظهر دیده می‌شوند در اینجا دیگر مطرح نیست چه کارفرما به به کارآموز پولی می‌دهد یا نه را به‌رحال دولت این را تعیین می‌کند و از طرفی دیگر از طریق تکنولوژی و آموزش مجازی دانش‌آموزان می‌توانند همان درس‌هایی را که ساعت‌ها برای آن وقت گذاشته می‌شود و شاید هم اصلاً آن‌قدر اهمیت نداشته باشند را یاد می‌گیرند و جوانب اجتماعی شدن و حرفه‌ای شدن و یادگیری یادگیری و بحث‌های بنیادی و اولیه آموزش و پرورش در جای خودش قرار گرفته و جامعه هم به یک ثبات نسبی می‌رسد و از این اختلالات روانی روحی و

غیره ندارد بلکه او یک فرد عادی در یک لایه‌ی متوسط جامعه است و دیگر نقش ممتاز که قبلاً وجود داشت مطرح نیست. تحولاتی که مربوط به نفولیب‌رالیسم بوده و ما می‌دانیم در کل جهان چه پیامدهایی داشته است همراه با مسئله جهانی شدن موجب شده که تقریباً در تمام جوامع، معلم جایگاه طبقاتی مشخصی پیدا کرده که جزو همان دست لایه‌های متوسط جامعه باشد. ...

آموزش و پرورش به چند دسته تقسیم شده، در کشوری مثل امریکا در خیلی از ایالات و روستاها، کتاب‌های خاص خودشان را دارند و تدریس می‌کنند و اساساً از یک خط‌مشی عمومی پیروی نمی‌کنند و این مسئله تا جایی است که ما می‌توانیم ببینیم آموزش و پرورش اقشار ممتاز وجود دارد، آموزش و پرورش اقشار فقیر شهری وجود دارد و پرورش روستایی وجود دارد و واقعیت اینست که لایه‌های مختلف اجتماعی از یک نوع آموزش و پرورش مشخصی برخوردار نیستند.

مسائل مربوط به کرونا و بحث‌های دیگر این موضوع را به شدت تشدید کرده و بنیادها و اهداف اولیه آموزش و پرورش را کاملاً زیر سوال برده، به‌خصوص این‌که از لحاظ مبانی علمی هم واقعاً روش روان‌شناسی اجتماعی و روان‌شناسی فردی و بیشتر رشته‌های علمی منسوخ هستند و وقتی که ما الان از عصب‌شناسی مغز و نوروساینس صحبت می‌کنیم حتی روان‌کاوی هم خودش را زیر سوال برده و الان درگیر یک نوسازی علمی قرار گرفته است.

به عنوان نمونه در گذشته تمام روانشناس‌ها و علوم تربیتی فرض را بر این گذاشته بودند که رشد مغز در همان طفولیت کامل می‌شود و پایان می‌یابد اما الان بالعکس آن ثابت شده، این فرایند تا سی‌سالگی ادامه دارد و از یک نقطه عطف و بحرانی در سنین بلوغ رد می‌شود تا جایی که به دختر یا پسر فرقی هم نمی‌کند وقتی که فرد در سنین اولیه بلوغ قرار می‌گیرد دچار بحران‌ها و اختلالات مغزی می‌شود و متوجه نمی‌شود که این مربوط به رشد مغز است و فرد تصور می‌کند که او یک بیمار است و خانواده و مدرسه و جامعه هم این را به حساب اختلالات رفتاری می‌گذارد در صورتی که در اینجا بروز هیچ‌گونه رفتارهای ضد اجتماعی مطرح نیست بلکه فقط یک بحران مربوط به رشد مغز است، منتهی جامعه و خانواده و اطرافیان طوری برخورد می‌کنند گویا فرد درگیر یک سری اختلالات روانی و رفتاری و روحی شده است.

نکته دیگری که حائز اهمیت است اینست که در همان سنین بلوغ حدود دوازده یا سیزده‌سالگی فرقی بین دختر و پسر هم نمی‌کند، مغز مکانیسمی دارد که به تازگی کشف شده و با توجه به آن نوجوان صدای مادرها را سانسور می‌کند و

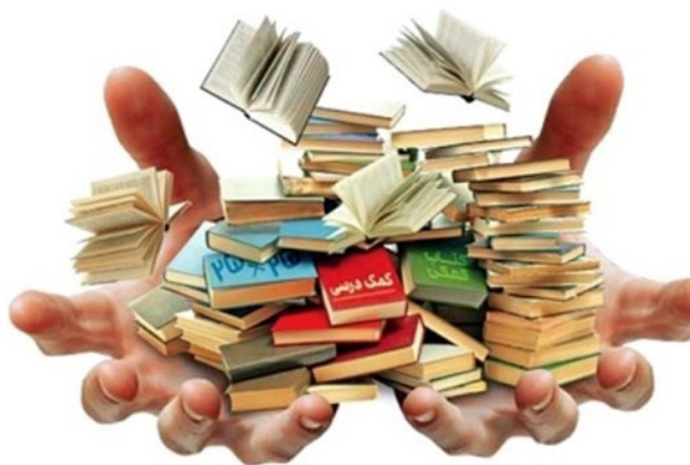
که شما باید به مدرسه بروید، اگر نروید تنبیه می شوید، مو کوتاه کنید، ماسک بزنید یا نزنید یا فاصله گذاری اجتماعی مطرح می شود فقط برای اینکه چیزهایی را یاد بگیریم که اصلاً در آینده به یاد نخواهیم آورد. یا مورد تشویق و توبیخ همگان قرار بگیریم که چرا نتوانستیم نمره مناسبی دریافت کنیم و باید بدانیم که این مسئله در سنین بالای طفولیت و بلوغ بسیار فاجعه آمیز خواهد بود.

اما با جود تمام مطالبی که در اینجا مطرح شد باز همچنان می خواهیم در برنامه هفتم توسعه نقش آموزش و پرورش را به شکل قدیم تعریف کنیم و برای آن هزینه کنیم که جامعه‌ی ما را از چیزی که که تا اکنون برایش بحران ساز بوده بیشتر دچار بحران کند.

بسیاری از افرادی که درگیر مسائلی نوروساینس هستند معتقدند و با اصرار می گویند که آموزش و پرورش خودش یک پدیده بحران ساز شده و دیگر یک پدیده ثبات آفرینی که قرن نوزدهم به وجود آورد نیست و جایگاهی که به دست آورده اینست که بدون اینکه بتواند انتظارات را برآورده کند فقط توقع ایجاد کرده است، موضوع حرفه ای کردن را به شکل جدی انجام نمی دهد و می بینیم که یکباره از سن حرفه ای شدن می گذرد و یک فردی در جامعه بوجود آمده که جایگاه مشخصی ندارد. این را می دانیم با توجه به اینکه مغز انسان تا سی سالگی رشد می کند یکی از بحث های اساسی که مطرح می شود تعاملات اجتماعی افراد است، برای اینکه بتواند این رشد را تأمین کند و جایگاه اجتماعی پیدا کند و طرد و ضد اجتماعی نشود، باید بتواند یک مجموعه رفتارهای ضد اجتماعی را به صورت پایدار در خودش تبیین نکند و به آنها افتخار نکند.

مشکلاتی هستند که قبل از هرگونه برنامه ریزی در زمینه آموزش و پرورش در سال های آینده باید به آنها فکر کنیم. موضوع بسیار مهمی که باید به آن اشاره کرد اینست که اینبار نباید منتظر جوامع دیگری مثل جوامع غربی یا هر جای دیگری باشیم تا آنها این بحران ها را برای جوامع خودشان حل کنند و بعد برای ما در این مورد نسخه بپیچند. ما باید خودمان این مسائل را با منابع فرهنگی، روحی، روانی، رفتاری و اجتماعی کشور خودمان آن را انجام دهیم به همین دلیل است که یک برنامه مناسب لازم داریم.

ضمناً باید باز هم اضافه کنم که هیچ کدام از ساختارهای آموزش و پرورش اعم از عادی، فنی حرفه ای، هنر دانش و ... وفق داده شده با شرایط جدید فراصنعتی نیستند و نیاز دارند که برای اینها طرحی وجود داشته باشد که بتواند این حلقه های از هم جدا افتاده را به هم مرتبط کند و آموزش و پرورش کشور را بر مبنای رشته های علمی جدید و یافته های آن ها استوار کند، همین طور نگاهی هم به مسائل توسعه ملی داشته باشد و بتواند آموزش و پرورش را برای استان های مختلف بازسازماندهی کند. شاید لازم باشد برنامه ای که در آینده برای آموزش و پرورش تنظیم می شود به ویژگی های محلی، استانی و بومی کشور توجه بیشتری داشته باشد و به یک برنامه کلی توسعه و پیشرفت که موانع آن در مقاله شماره قبل مطرح شد، توجه نماید.



رفتاری تا حدود خیلی زیادی کاسته می شود. امروزه متوجه شدند که اصلاً حافظه در مغز جایی ذخیره نمی شود، مغز ما کامپیوتر نیست. تکه های زیادی از مغز چیزهای مختلفی را در تعامل با هم می سازند و زنده می کنند و ما هر لحظه که خواهیم تا حدودی به آن دسترسی داریم. در حدودی هم به آن دسترسی نداریم، در خیلی از موارد هم حتی یک جمله ساده یا یک کلمه را فراموش می کنیم و نمی توانیم به خاطر بیاوریم که چه کسی آن را گفته یا کجا شنیدیم یا دیکته آن به چه صورت است. به هیچ عنوان در اینجا مخاطبی که نتوانسته چیزی را به یاد بیاورد فرد مریضی نیست و حتی کم حافظه یا کم هوش و حواس هم نیست اینها جزو اختلالات موقتی هست که مغز درگیر آن می شود چرا که مکانیسم فوق العاده پیچیده و جالبی دارد.

بسیاری از ما به این نتیجه رسیدیم که هیچکدام از چیزهایی که در مدرسه یاد گرفتیم را به خاطر نمی آوریم و به این توجه نمی کنیم که اساساً مغز انسان در رابطه با مسائلی که به آن اهمیت می دهد و آنها را احساس می کند و با آن رابطه ی عاطفی دارد را در خود نگه می دارد نه اینکه هر چیزی را ذخیره می کند. ممکن است در بعضی ها این خاصیت هم وجود داشته باشد که همه چیز را در مغز خود ذخیره می کنند اما این ها تعداد کمی هستند که می شود گفت مغز آنها این ویژگی را دارد یا آن را به دست آورده اند یا طی یک سری اختلالات این حالت به وجود آمده یا شاید هم به صورت عادی در آنها وجود داشته باشد که ما به این مسائل نمی پردازیم بلکه این مهم است که تلف کردن وقت انسان ها به این شکل و با این دیسپلین وحشتناکی



عامل اصلی ارزش یک کالا

کارل منگر اولین کسی بود که گفت ارزش بستگی به ذهنیت فرد دارد

کارل منگر که ابتدا کار خود را به عنوان یک روزنامه نگار آغاز کرده بود، بعدها به اقتصاددانی تبدیل شد که تاثیری بسیار شگرف بر اقتصاد یک قرن جلوتر از خود گذاشت. کارل منگر اقتصاددانی اتریشی بود که بعدها به عنوان بنیانگذار مکتب اتریش - شناخته شد. تاثیر اصلی منگر در ایجاد و توسعه نظریه «مطلوبیت نهایی» بود که در مخالفت آشکار با اقتصاددانان کلاسیکی نظیر آدام اسمیت و دیوید ریکاردو قرار می گرفت. منگر در این نظریه، تئوری های ارزشی را که بر هزینه تولید تکیه می کردند رد کرد. به همین دلیل بود که منگر در ادامه زندگی حرفه ای خود، نظریه اش را «نظریه ارزش سوپژکتیو» نامید. منگر از نظریه ارزش سوپژکتیو خود به منظور ایجاد دیدگاه هایی بسیار ارزشمند در علم اقتصاد استفاده کرد. ...بر خلاف نظر جونز، منگر می گفت که کالاها ارزشمند هستند زیرا کاربردهایی را ارضا می کنند که اهمیت هایی گوناگون دارند. جدای از این بحث، منگر درباره نحوه توسعه پول هم دیدگاه هایی را ارائه داد که حتی امروزه مورد پذیرش بسیاری از مکتب های اندیشه اقتصادی است. انقلاب اقتصادی برای درک بیشتر اهمیت منگر باید به نظریه سوپژکتیو اقتصاد برگردیم. در این نظریه این ایده مطرح می شود که ارزش یک کالا از طریق ویژگی های ذاتی و درونی آن کالا تعیین نمی شود، و از سوی دیگر هم توسط کاری که برای تولید آن کالا لازم است معین نمی شود. ارزش یک کالا از دیدگاه این نظریه به وسیله اهمیتی که یک فرد فعال بر این کالا می گذارد تا بتواند به نیازهایش برسد، تعیین میشود. نسخه مدرن این تئوری به شکلی مستقل و تقریباً همزمان توسط ویلیام جونز، لئون والراس و کارل منگر، در اواخر قرن نوزدهم میلادی ایجاد شد. بر اساس نظریه ارزش سوپژکتیو، با فرض گرفتن این نکته که مبادله برای طرفین امری آزادانه و داوطلبانه باشد، میتوان اینطور نتیجه گرفت که هر دوی طرفین درکی سوپژکتیو (ذهنی) از کالا، کار یا پولی که می گیرند دارند، به شکلی که از کالا، کار یا پولی که می دهند بیشتر باشد. بر اساس این نظریه و این چینش، ارزش به سادگی می تواند تنها با جابه جایی مالکیت یک چیز افزایش پیدا کند، زیرا فرد دوم ارزش بیشتری برای آن کالا قائل است. تاکید بر جابه جایی صرف مالکیت برای این است که در این مسئله بدون اینکه کالا تغییر خاصی کند، دچار افزایش ارزش شده است. زمانی که درک ما از ثروت، ارزش گذاری ذهنی افراد بر دارایی های خود باشد، مبادله داوطلبانه توانایی افزایش مجموع ثروت در جامعه را دارد. طبق این نظریه افراد به مرور زمان به دنبال ارضا کردن نیازهایی می روند که سطح اهمیت آنها کاهش پیدا می کند تا به «مطلوبیت نهایی» برسد. افراد در ابتدا به دنبال کالاهایی هستند که بیشترین نیاز را به آنها دارند، مثال غذای کافی. اما به محض اینکه نیازشان به غذا ارضا شد و به سطحی از رضایت رسیدند، میل به دیگر کالاها در آنها ایجاد می شود. این کالاهای بعدی هم اهمیت نسبی دارند. از اینجا به بعد قرار است که رضایت از نیاز غذا بدل به رضایت از دیگر نیازها و دیگر کالاها شود. مدافعان این نظریه از آن دسته اقتصاددانانی هستند که می گویند بازار آزاد بهترین سازوکار اقتصادی ممکن برای یک جامعه است، و رقابت بین افرادی که قصد دارند کالاهای در اختیار خود را مبادله کرده تا کالاهایی دریافت کنند که ارزش بیشتری برایشان دارد، منجر به تعادلی بازاری می شود. دیوید ریکاردو می گفت که افراد سطوح مختلفی از مطلوبیت یا «ارزش مصرفی» را از خدمات کسب می کنند، اما این مسئله ربطی مستقیم به قیمت های بازاری یا «ارزش مبادله» ندارد. ریکاردو این دو ارزش را به شکل مستقل ناشی از نیروی کار ورودی و دیگر عوامل تولیدی می دانست. کارل منگر اینطور ادعا می کرد که تولید هم تنها موردی دیگر از نظریه مطلوبیت نهایی است که در آن کارگران نیروی کار خود را در مبادله ای قرار می دهند تا مطلوبیت بیشتری کسب کنند. ...

از کتاب ایده ها، اقتصاد جهان با چه تئوری هایی اداره می شود؟

گردآوری و ترجمه: نسیم بنایی



تحلیل نظام رفاه اجتماعی ایران

(بخش اول)

تنظیم کننده : داود پاک نیت

حمایت اجتماعی : ساده ترین تعریف عبارت است از : اقدامات دولتی با هدف حمایت درآمدی از افراد یک جامعه. به عبارت دیگر مجموعه اقداماتی است که به اصلاح و بهبود وضعیت سرمایه انسانی و اجتماعی منجر می شوند .

شاخص های رفاه اجتماعی

تعریف شاخص و ویژگی های آن :

شاخص عدد مشخص کننده تغییر نسبی یک متغیر در یک فاصله زمانی در مسیر تاریخ یا بین دو نقطه تعریف شده است. به عبارت دیگر ، شاخص اندازه ای مرکب است که اجزای مختلف مفهوم مورد بررسی را نشان می دهد. شاخص های رفاه اجتماعی در یک تقسیم بندی کلی دو گروه : شاخص های کمی و کیفی تقسیم بندی می گردند.

الف) شاخص های کمی :

شاخص های کمی رفاه اجتماعی ، آن دسته از شاخص ها هستند که مهمترین آنها عبارتند از : درآمد سرانه ، اشتغال ، سال های امید به زندگی ، میزان باسوادی ، مرگ و میر کودکان ، توزیع درآمد ، توسعه انسانی شامل : سه بعد اصلی یعنی ؛ طول عمر ، دانش و سطح مطلوب زندگی ؛ مشارکت اجتماعی ، فعالیت زنان ، پوشش بیمه و بازنشستگی

ب) شاخص های کیفی :

بهترین شاخص های کیفی اجتماعی عبارتند از ؛ آزادی انتخاب ، عزت نفس اجتماعی و امنیت اجتماعی. همچنین علاوه بر موارد ذکر شده در زمینه شاخص های کمی و کیفی رفاه اجتماعی می توان از شاخص های دیگری به نام شاخص های منفی اجتماعی نیز نام برد ؛ تورم ، فقر ، سوء تغذیه ، نابرابری

بدون شک از جمله مباحث کلیدی و بنیادی که از دیرباز تاکنون ذهن برنامه ریزان ، اقتصاددانان ، سیاستمداران و ... را به خود معطوف داشته است ، فراهم سازی امکان برخورداری حداکثری از رفاه عمومی و تامین اجتماعی تمامی شهروندان است. این مهم شامل مقوله هایی از جمله : ایجاد آرامش خاطر و عزت نفس برای خانواده در جامعه ، تامین سطح مناسب معاش و تضمین آن برای تمامی نیروهای کار ، ارتقای سطح بهره وری اقدامات مرتبط و کاهش آسیب های اجتماعی ، ایجاد امنیت اقتصادی ، اجتماعی ، سیاسی ، فرهنگی ، عدالت اجتماعی و ... می باشد.

با عنایت به اینکه در حال حاضر سالیانه مبالغ بسیار هنگفتی در کشور به عنوان نظام تامین اجتماعی هزینه می گردد ، لذا به لحاظ عدم هماهنگی و ناکارآمدی ، فقدان یک ساختار بسامان و جامع ، نبود مدیریت منابع کارآمد که امکان سیاست گذاری ، هدایت کلی ، نظارت و ارزشیابی مستمر و جامع و هماهنگ را در زمینه تامین رفاه اجتماعی مردم فراهم نماید ؛ موضوعات مرتبط و مورد نظر به شرح ذیل تنظیم گردیده است تا امکان ارزیابی مقدماتی میزان توفیق یا عدم موفقیت وزارتخانه ذی ربط در کشور (وزارت تعاون کار و رفاه اجتماعی) از منظر عموم نیز امکان پذیر گردد.

لازم به ذکر است که : در یک نظام جامع رفاه و تامین اجتماعی ، مجموعه ای از راهبردها و برنامه ها و فعالیت های جامعه برای حفظ سطح درآمد فرد یا خانواده مورد توجه جدی قرار می گیرند . البته علاوه بر آن نیز خدماتی مانند: درمان و... هم ارائه می گردد.

تعریف مفاهیم کاربردی رفاه اجتماعی

از منظر تعاریف انجام شده در سازمان ملل متحد، رفاه اجتماعی: دامنه وسیعی از فعالیت ها و برنامه هایی را که تحت نظارت و با کمک دولت برای بهزیستی افراد جامعه انجام می شود در بر می گیرد.

و شهروندی آحاد جامعه از یک سو ؛ و آگاه سازی همگانی از سوی دیگر است .

۹ - مسئله توانمندسازی یکایک افراد جامعه ، مقوله ای اساسی است که در بازه زمانی کنونی ، یقیناً نظام آموزشی رسمی کشور از اجرای آن ناتوان است .

۱۰ - در حال حاضر موضوع تامین اجتماعی و ضرورت بازنگری آن به یک موضوع راهبردی و تاثیرگذار حتی از منظر امنیت ملی تبدیل شده است .

۱۱ - دید حاکم بر تدوین برنامه های کشور ، اغلب دیدی بخشی نگر است که به مباحث اجتماعی فقط از زاویه اقتصادی می نگرد و

۱۲ - عدم جامعیت در ارائه خدمات امور تامین اجتماعی و مقوله های مرتبط از دیگر مشکلات اساسی موجود می باشد .

۱۳ - کارکرد های پراکنده و فعالیت های کم و بیش ناموزون و ناهماهنگ دستگاه های مختلف ذیربط .

۱۴ - نقصان در کارایی بهره برداری گسترده از منابع و مصارف مرتبط با قلمرو موضوع فعالیت های رفاه اجتماعی .

۱۵ - ضعف نظام اطلاعاتی جامع ، قابل اتکا و بهنگام برای تصمیم سازی ، اجرا ، نظارت و ارزیابی .

۱۶ - ناتوانی کارکردهای اختصاص یارانه های کشور در جهت پاسخگویی به اجرای برنامه های کارآمد .

با توجه به مطالب عنوان شده ؛ چندان دور از ذهن به نظر نمی رسد که : پس از بررسی و تحلیل جامع منابع نرم افزاری و سخت افزاری هنگفت در اختیار وزارتخانه موصوف ، سازمان های وابسته و مجموعه دستگاه های اجرای ذیربط موازی و ... ؛ (در بخش دوم مطالب قابل طرح) ، چنانچه به وحدت نظر در زمینه دستیابی به اطلاعات حاصل از توصیف کامل امکانات نرم افزاری و سخت افزاری ، اماکن اداری ، نیروی انسانی در اختیار سیستم های اداری مختلف و بار مالی مترتب ، یارانه های دولتی ، پیامدهای منفی برخی موازی کاری ها و ... نائل شویم این نتیجه حاصل گردد که : ضرورت تغییر رویکرد جدی و احیاناً انحلال وزارتخانه موصوف و تشکیل یک نهاد حاکمیتی با بهره گیری از شیوه های تحولی و نوین در آغازین سال های اجرای گام دوم انقلاب ، و بهره مندی مطلوب از خرد جمعی و توان تخصصی افراد صاحب نظر ، با هدف انجام سیاست گذاری کلان و نظارت عالیه امور و استفاده از ظرفیت های بالقوه سایر بخش های غیر دولتی و جلب مشارکت جدی مردم نائل شویم .

خدایا چنان کن سرانجام کار

تو خشنود باشی و ما رستگار

، عدم اطمینان ، تبعیض جنسی ، معلولیت ذهنی و جسمی و آلودگی محیط زیست از جمله موارد قابل ذکر می باشد .

در این راستا سازمانهای بین المللی مرتبط با رفاه اجتماعی نیز هر کدام شاخص بخصوصی را مد نظر قرار می دهند . سازمان جهانی کار به شاخص حداقل نیازهای اساسی ؛ صندوق کودکان سازمان ملل (یونیسف) به شاخص حداقل خدمات اساسی ؛ سازمان جهانی بهداشت به شاخص مراقبتهای اولیه بهداشتی و برنامه عمران سازمان ملل ، به شاخص توسعه انسانی توجه دارند . اهم محدودیت های موجود برای انتخاب ، تدوین و ارزیابی شاخص ها در ایران عبارتند از : پراکندگی اطلاعات ، عدم اطمینان به اطلاعات ، اتخاذ رویکرد امنیتی به اطلاعات ، پیچیدگی مفهوم رفاه و عدم اتفاق نظر در زمینه تعریف مورد قبول ، فقدان یا کمبود متخصص در زمینه رفاه ، کمبود پژوهش در زمینه رفاه ، ضعف فرهنگ کاربرد و استفاده از شاخص ها ، اثرات برخی از متغیرهای پیش بینی نشده امور اجتماعی ، به روز نبودن اطلاعات و

جمع بندی پیشینه رفاه

اجتماعی در ایران (اهم مشکلات موجود و در پیش رو) :

۱ - وجه غالب کوشش هایی که تا کنون در زمینه رفاه انجام شده است فاقد مدل راهبردی معین بوده و باید آنها را به نوعی «عملیات رفاهی» نامید ؛ نه «برنامه های رفاهی» .

۲ - گامهای ضروری که موازنه لازم برای فراهم نمودن مشارکت مردم در زمینه بخش رفاه را ایجاد می نماید برداشته نشده است .

۳ - عمده برنامه ریزی های موجود در زمینه توسعه به گونه عمودی انجام شده و از مشارکت منطقه ای و شهری برای تصمیم گیری استفاده نشده است .

۴ - در مباحث نظری «مفهوم رفاه» اختلاف نظر وجود دارد و سرمایه گذاری فیزیکی در بخش ها را توسعه دانسته و رفاه را پیامد قطعی آن فرض کرده ایم .

۵ - نکته مهم این است که : این صرف توسعه نیست که به رفاه منجر می شود ، بلکه رفاه اکثریت جامعه نیز موجبات توسعه را فراهم می کند (مگر آن که مقصود برنامه ریزان مدل های توسعه از نوع رشد اقتصادی باشد که پرواضح است ؛ عدم کارایی آن از مدت ها قبل به منصفه ظهور رسیده است .

۶ - گسترش بیکاری ، تورم ، فقر اعتیاد و ... از جمله مصادیق و نتایج حاصل از اتخاذ رویکردهای غلط اتخاذ شده در سنوات گذشته می باشد .

۷ - چنانچه مسئله رفاه اجتماعی با دگرگونی ها و تحولات بنیادین نگرشی همراه نباشد و الگوهای تجدید مشارکت غیر رسمی و غیر دولتی در ابعاد گسترده مطرح نشود ، یقیناً در آتیه جامعه را با بحران های جدی تری روبرو خواهد کرد .

۸ - گرایش به سوی نظام مشارکتی ، نیازمند پذیرش حقوق فردی



مروری بر مفاهیم

ذهن

ذهن مجموعه ای از توانایی های فکری است شامل هوشیاری، تصورات، ادراک، تفکر .

اندیشه

اندیشه یکی از نیروهای درونی انسان است که به مفاهیم مربوط است. تلاش ذهنی برای حل مساله را فکر می گویند. اندیشه و تفکر عبارتست از؛ آغاز یک فرایند و فعالیت ذهنی جهت طرح سؤال و پرسش، بررسی و تحلیل داده های مفروض، تعریف راهکار ملزوم جهت نیل به مقصود است.

تفکر برتر ، تفکری است که از بهترین روش ها به حل مسئله برسد.

انواع روش های تفکری:

اندیشیدن (تفکر) تحلیلی

اندیشیدن (تفکر) انتقادی

اندیشیدن (تفکر) اجرایی

اندیشیدن (تفکر) راهبردی

اندیشیدن (تفکر) جانبی

اندیشیدن (تفکر) خلاق

اندیشیدن (تفکر) سیستمی

خلاقیت یا آفرینندگی توان ساختن یا خلق نمودن چیزی نو است، راهکاری نو برای حل یک مشکل، یک روش یا یک دستگاه نو، و یا یک شیء یا فرم نو هنری.

خلاقیت مهم ترین و اساسی ترین قابلیت و توانایی انسان و بنیادی ترین عامل ایجاد ارزش است که در همه ابعاد و جوانب زندگی وی نقش کاملاً حیاتی ایفا می کند. خلاقیت و نوآوری از والاترین ویژگی های انسان است. همه علوم، تولیدات، فناوریها، صنایع، ابداعات، اختراعات، هنرها، ادبیات، موسیقی، معماری و به طور کلی اساس انواع تمدن ها از ابتدا تاکنون و کلیه دستاوردهای بشری، جلوه های گوناگون خلاقیت و نوآوری است. تمدن انسانی و زندگی وی بدون خلاقیت امکان پذیر نیست.

خلاقیت به عنوان یک فرایند ذهنی تعریف شده است که افراد را قادر می سازد تا درباره ایده های نوین و کاربردی فکر کنند. خلاقیت یک مهارت ذهنی یا یک فرایند است که ما را برای ایجاد هرگونه ایده جدید در هر زمینه تجهیز می کند.

فرایند حل خلاقانه مسائل، دارای الگویی شش مرحله ای است.

مرحله اول: حقیقت یابی

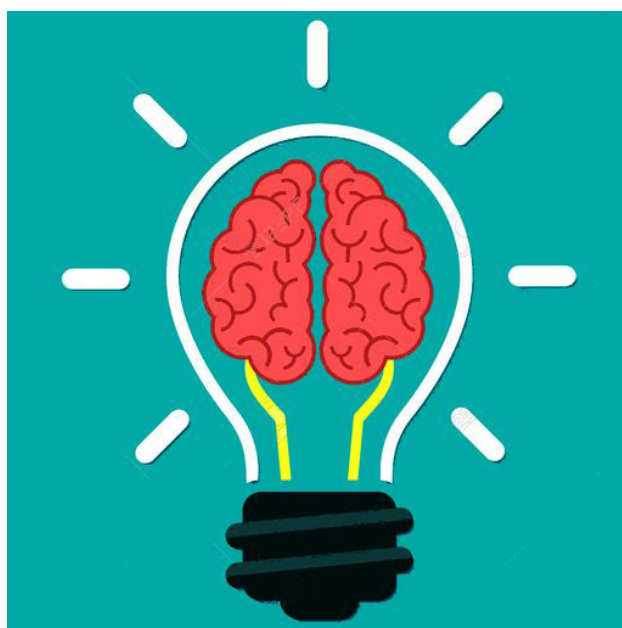
شامل تعریف مسئله و جمع آوری و گزینش داده های مربوط به موضوع

مرحله دوم: پالایش

داده های جمع آوری شده نیاز به پالایش و طبقه بندی اساسی دارد تا اطلاعات سره از ناسره را از هم جدا کرده و میان اندیشه ها و مطالب مناسب و بیهوده تفکیک قائل شویم .

مرحله سوم: تجزیه و تحلیل

در این مرحله، فرد در عمق اطلاعات دریافتی به کنکاش و جستجو می پردازد و مطابق با مسئله و هدفی که از حل مسئله دارد، از



عاقل و معقول» را طرح کرده است. وی معتقد است در تکوین ادراک، قوه شناخت و شخص ادراک کننده و موضوع ادراک شونده سه چیز مستقل از یکدیگر نیستند. ادراک از نظر کانت درک محسوسات است که از نظر او زمان و مکان دو عنصر نامحدود فطری انسان در شکل گیری مقتضیات نقش مهمی دارند. نظریه اسناد رفتار مردم را ترکیبی از نیروهای بیرونی (مانند بخت و محیط) و نیروهای درونی (مانند توانایی، کوشش و دانش) می داند. ذهن یا عقل مجموعه ای از توانایی های فکری است که با مغز متفاوت است.

هر فکری در سر دارید حاصل و نتیجه آنرا می بینید، هر کس دنیای خویش را براساس فکر و ذهن خود می سازد و می آفریند. چه چیزهایی قدرت ذهن را کم می کند؟

۱ - افکار منفی

۲ - نشخوارهای فکری

مفسران اهل سنت و شیعه با توجه به تحلیل درون متن آیه ۵ قصص و روایات، مصادیق مختلفی را شمارش کرده اند. واژه "مستضعف" از ماده "ضعف" است؛ اما چون به باب استفعال برده شده، به معنی کسی است که او را به ضعف کشانده اند و در بند و زنجیر کرده اند. مستضعف کسی نیست که ضعیف و ناتوان و فاقد قدرت و نیرو باشد؛ بلکه مستضعف کسی است که نیروهای بالفعل و بالقوه دارد؛ اما از ناحیه ظالمان و جباران سخت در فشار قرار گرفته است.

بدون شک مستکبران برای تحکیم پایه های جابرانه خود قبل از هر چیز سعی می کنند قربانیان خود را به استضعاف فکری و فرهنگی بکشانند سپس به استضعاف اقتصادی، تا قدرت و توانی برای آنها باقی نماند.

امروزه سرمایه فکری اعم از دانش، تجربه، مهارت شخصی، روابط خوب و توانایی فناوری، منبع مهم مزیت رقابتی و عامل کلیدی سودآوری محسوب می شود. سرمایه فکری و دارایی های نامشهود عوامل مهم موفقیت هستند.

ماخذ: ویکی پدیا

اطلاعات استفاده می کند.

مرحله چهارم: ایده یابی

ایجاد ایده ها و پروراندن ایده ها

مرحله پنجم: راه حل یابی

ارزشیابی و گزینش راه حل نهایی از میان ایده های گزینش شده و پیاده سازی آن

مرحله ششم: دریافت بازخوردها

با گرفتن بازخورد مناسب ضعف ها و کاستی های ایده ها مورد بررسی قرار گرفته و با استفاده از تجربیات عملی، ایده ها کامل تر و عملی تر می شوند

هوش:

لزوماً انسان های دارای هوش بالا، انسان های خلاق نیستند. بلکه کسانی خلاق هستند که توانسته اند هوش خود را به نحو مطلوبی تربیت و سازماندهی کنند.

موانع خلاقیت

۱ - آموزش ناهمسو با کارآفرینی و خلاقیت

۲ - استفاده از الگوهای قالبی

۳ - شتابزدگی در ارزیابی

۴ - تأکید بر مفروضات قبلی

۵ - فشارهای اجتماعی

۶ - چاره جویی های کوتاه مدت

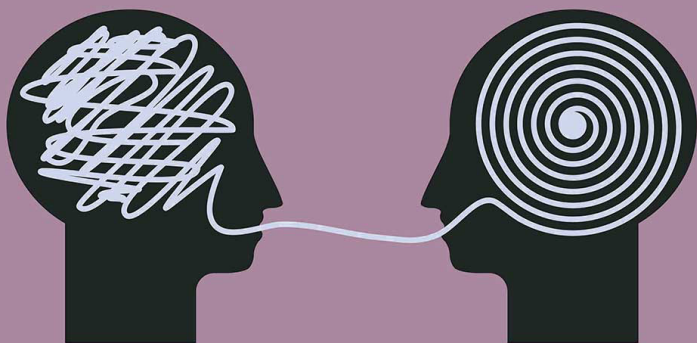
۷ - عدم تمایل به تغییر

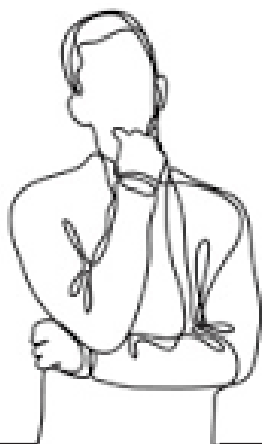
بسیاری از صاحب نظران در زمینه آموزش و پرورش، یکی از دلایل عدم شکوفایی خلاقیت در امر تحصیل دانش آموزان را تأکید بر حفظ کتاب های درسی و حجم بالای کتاب ها می دانند. همچنین آن ها بر این عقیده هستند که مواجهه با انبوهی از اطلاعات کم کاربرد و ثقیل و همچنین روند صرفاً معلم محور تدریس می تواند رشد خلاقیت را محدود کند.

ادراک

ادراک فرایند آگاهی یافتن از اطلاعات (داده های) حسی و شناخت آن ها است. همچنین، ادراک، فرایندی است که هر کسی، با آن، پنداشت ها و برداشتهایی را که از پیرامون خود دارد، در بیشتر نمونه ها، مردم از یک چیز، برداشت های گوناگونی دارند. می توان گفت که رفتار مردم، به روش ادراک، پنداشت یا برداشت آن ها (و نه رویداد) بستگی دارد.

ملاصدرا، فیلسوف ایرانی سده ۱۱ هجری، قاعده «اتحاد عقل و





هنر فکر کردن

تصورات روحی و روانی ملال انگیز است و از طریق صحیح و منطقی، منظم و منسجم و حشو زواید شده است. آن هنگام که تفکر سازنده و اندیشمندانه امکان ظهور نمی یابد، زندگی مردم عادی به زندگی تقلیدگرایانه و بدون برنامه تبدیل می شود.

دنیای ما مدت هاست به موقعیتی برای اتلاف افکار و اندیشه ها تبدیل شده است. برای بهره گیری از افکار سازنده به مطالعه و تقویت نیروی تفکر نیاز داریم. زمان بندی در برنامه ریزی در مقابل وقت کشی قرار دارد و تفکر در برنامه ریزی در مقابل پریشان فکری قرار دارد. اساس یک برنامه در هنر فکر کردن نهفته است و نه در کنترل زمان. اگر چه وقت کشی معضلی است که فرصت ها را تباه می سازد اما مهم تر از آن، اندیشیدن صحیح و تقویت نیروی تفکر هدفمند است.

بسیاری برای بدست آوردن تمرکز فکر به تنهایی و تقلیل تماس ها و ارتباطات انسانی می پردازند در حالیکه هنر فکر کردن در تنهایی یا در جمع های انسانی، بستگی به توانایی ما در مقابله با انباشته شدن تصورات نادرست و رها شده دارد. تقویت تمرکز فکر از طریق آموزش و یادگیری روش های صحیح امکان پذیر است و به مطالعه، برای تکمیل اطلاعات و معلومات ذهنی نیاز دارد.

منبع: یادداشت های فرهنگی محسن فردرو در سایت فکر ورزی

متلاطم خود را با بصیرت و روشن بینی مهار و حشو زواید نمایند. حشو زواید به معنای حذف تصورات و سطحی پراکنده و انتخاب و گزینش تصورات صحیح و مرتبط است.

برای حشو زواید فکری به بینش نیازمندیم. بینش نوعی درون نگری و تأمل و تدبیر عمیق تر نسبت به درون خودمان و محیط پیرامون است. بصیرت و شناخت احساسات و تصورات و آگاهی ها و نا آگاهی ها، خواسته ها و انگیزه های خود و اطرافیان است.

اندیشه های یک کودک را با اندیشه های یک اندیشمند مقایسه کنید. شباهت بسیاری بین این اندیشه ها وجود دارد با این تفاوت که تصورات ذهنی اندیشمندان از تأمل و تدبیر و پیوستگی بیشتری برخوردار می باشد.

هنگامی که احساسات، وسوسه ها، محرک های منفی و تصورات نا امید کنند، غیر قابل کنترل می شوند بصورت موانع تفکر بروز کرده و مانع ظهور افکار ناب و منسجم شده می شوند. تفکر سازنده عادی از وسوسه ها و انگیزه های نادرست و منفی می باشد و صورت عقلانی و تأمل یافته دارند.

تفکر سازنده می باشد و برنامه، حاصل آماده سازی ذهن و فعالیت های ذهنی و منسجم کردن تصورات صحیح و هدایت آن به سمت اهداف منطقی است. تفکر سازنده دور از جزم اندیشی و تعصب و

انسان موجودی صاحب فهم و درک است و معمولاً به دلیل سرگردانی ذهن دچار پریشان فکری می شود. جریان مغز همه انسان ها حامل تصورات ذهنی گوناگونی است که از طریق برانگیخته شدن احساسات و وقایع روزمره شکل می گیرد و مانند رودخانه ای خروشان حرکت دائمی و بی درنگ بر محرک های درونی و بیرونی واکنش نشان می دهد. تصوراتی که در ذهن تولید می شود در اثر تأمل و تدبیر زمینه ساز تفکر شده و اعمال آتی ما را پدید می آورد. می توان گفت تفکر نوعی عملیات ذهنی است که در نتیجه محرک های روانی و محیطی درونی و بیرونی آدم ها بصورت تصورات متنوع شکل گرفته و مورد پردازش قرار می گیرد.

در بخش زیادی از اوقات زندگی ما سرگرم تفکر هستیم، رشته های گوناگون تصورات ذهنی به سرعت در حال عبور و مرور هستند و نتیجه ای از آن حاصل نمی شود مگر اینکه عقل بتواند این تصورات متنوع را سامان داده و پیرامون یک موضوع جمع بندی و حشو زواید نماید. در این مرحله از تفکر به صورت آگاهی های منسجم و دسته بندی شده هوشیاری ما را تقویت می نماید و در غیر اینصورت تبدیل به پریشان فکری مداوم خواهد شد.

انسان های متفکر کسانی هستند که موفق شده اند جریان ذهنی سیال و نا



فقر اقتصادی نیز، یک مقوله ذهنی است

بر اساس رویکرد علم روانشناسی اجتماعی، انسان تحت تاثیر محیط اجتماعی و افرادی قرار می گیرد که به طور روزانه با آنها ارتباط دارد و به طور ناخودآگاه به محیط اجتماعی و افراد جامعه شباهت پیدا می کند. تا آنجا که به امور مالی مربوط می شود، نظر غالب سرمایه گذاران و کارآفرینان موفق این است که:

فقر یک مقوله ذهنی گذارا و انتزاعی بوده و در جهان خارج عینیت دائم ندارد. فقر نسبی است؛ به معنایی دیگر، در مقام مقایسه توان مالی دو شخص، شخصی را که دارایی کمتری دارد، فقیر می نامیم در حالی که ماجرا به این سادگی ها نیست. اجازه بدهید کمی مسئله را موشکافی کنیم. شما برای ارزیابی توان مالی، خود را با چه کسانی مقایسه می کنید؟ آیا خود را با افراد مشهور یا همان سلبیتهای قیاس می کنید یا با افرادی که در کشورهای در حال توسعه آفریقا و جنوب آسیا زندگی می کنند؟ معیار قیاس شما چیست؟ پول، طلا، سهام، مدل ماشین، متراژ خانه، سفر خارجی ...؟

هر مقدار هم که دارایی های مادی کمی داشته باشید، مطمئن باشید افرادی در گوشه ای از جهان هستند که حسرت آنچه اکنون در اختیار شماست را دارند و شما در نظر آن ها ثروتمندید. تمام مواردی را که در بالا اشاره شد، جامعه و محیط پیرامون به عنوان معیار فقر و ثروت به ما القاء می کند و به درستی هم که این معیارها ثمره ای جز تلقین احساس شکست خوردگی و افسردگی یا ترویج روحیه حرص و طمع و پول پرستی ندارد.

پس، فریب بازی ذهنی «من از همه فقیرترم» را نخورید و از توهم و رویا خارج شده و واقع بینانه زندگی کنید. ثروت واقعی شما مادی نیست و نباید هم باشد چون مادیات زوال پذیر و ناپایدارند. نکته اینجاست که می توان این روند را معکوس کرد؛ یعنی اینکه فرد به تغییر محیط و افراد پیرامون بپردازد نه اینکه صرفاً به طور انفعالی تاثیرپذیر باشد.

بهترین دارایی شما نه مادیات بلکه مهارت ها، تجربیات و افکار نوآورانه شما هستند. بزرگترین سرمایه گذاران و کارآفرینان تاریخ کسانی بودند که ایده های جدید و ناب داشتند و توانستند ایده های خود را به مرحله درآمدزایی برسانند.

برای رسیدن به استقلال مالی لازم است تا مهارت درست فکر کردن را بیاموزید. خود را در معرض تجربه های تازه مالی قرار دهید و افکار نوآورانه را در ذهن خود رشد دهید. این ها همان ثروت حقیقی هستند. تلاش کنید افراد پیرامون شما هم با این دیدگاه آشنا شوند.

به نقل از مطالعات انجام شده در اینترنت



هنر فکر کردن به آینده

زیادی برای ایجاد مشغله ذهنی برای خود و دیگران دارند و به آن فکر کردن می گویند. در حالیکه افکار آنان در بسیاری از موارد غیر متمرکز، سرشار از رویاها و تصورات پراکنده، غیر قابل کنترل است و جز خستگی و سستی و گرفتاری و شلوغی ذهنی برای آنان چیزی به ارمغان نمی گذارد، به همین دلیل پریشانی فکر، عمل در خور تقدیری نیست، مگر که فکر کردن واقعی و اساسی باشد و با آرامش ذهنی و تمرکز و استدلال و تجزیه و تحلیل روشن بینانه همراه باشد.

آینده نگری نیز می تواند با پریشانی فکر صورت گیرد و نتیجه ای جز مشغله ذهنی به بار نیاورد. در آینده نگری بایستی اطلاعات موجود را بر روی موضوعی واحد، متمرکز و مورد مطالعه و بررسی قرار داد. در هر بار مطالعه موضوعات جدید، ایده ها و جرقه هایی از فکر و اندیشه در ذهن متبلور می شود که قابل یادداشت برداری و ثبت است اما قابل استناد نیست. اگر در بررسی موضوعات و مطالب، جرقه ها و ایده پردازی ها شکل نگیرد شما هنوز قدرت تخیل خود را به خوبی بکار نگرفته اید. قدرت تخیل با وهم زدگی و پریشان احوالی متفاوت است، قدرت تخیل بایستی سازنده، مثبت، امید بخش و موجب آرامش روانی شود. در حالیکه اوهام زدگی و پریشان احوال، نوعی تخیل منفی، غیر سازنده و نا امیدکننده است.

در قدرت تخیل، نوآوری و خلاقیت بروز می یابد و ایده ها و جرقه های فکری یکی پس از دیگری زده می شود. در این مسیر بتدریج جایگاه عقل آشکار می شود. پس از ثبت ایده ها و یادداشت ها، تجزیه و تحلیل منطقی ایده ها و جرقه های فکری آغاز می شود و عقل منطقی از کنار هم گذاشتن آنها، تحلیل و فرض های اولیه ای را پیشنهاد می نماید. این فرض ها یا فرضیه ها، نقطه آغاز حرکت ما در آینده پژوهی خواهد بود.

بدین ترتیب جریان ذهنی، شامل تصورات، احساسات، اطلاعات،

شما برای فکر کردن به آینده می توانید فرسنگ ها راه دور را طی کنید. اما این راه را نمی توانید بدون تمرکز کردن دنبال نمائید. برای دستیابی به آینده بایستی بر موضوعی واحد تمرکز کنید و آنرا در آینده ببینید. برای دیدن آینده لازم است بانک اطلاعات گسترده ای که نزد شماست (تحقیقات موجود، کتابخانه ها، اینترنت و ...) را حول و حوش موضوعی که به آن علاقمند هستید منظم نمایید.

به آینده فکر کردن بر خلاف عالم خواب و رویا و اوهام زدگی، به روشنایی، بیداری، تمرکز و دقت حواس و نکته بینی نیاز دارد. همه ما عادت کرده ایم این کلمه یا جمله را بکار ببریم: من فکر می کنم یا در حال فکر کردن بودم و یا به نظرم می رسد ... (و جملات نظیر آن).

واقعیت اینست که در اکثر مواردی که ما این کلمات یا جمله ها را بکار می بریم در حال فکر کردن نیستیم بلکه در حال رویا یا خواب زدگی و وهم زدگی و ذهن پریشی هستیم. فکر کردن بر خلاف تصور ما هنگامی اتفاق می افتد که ما دقیقا بر روی موضوعی متمرکز شده و ابعاد و اجزاء آن را تحلیل می کنیم.

آیا در حال دیدن یک فیلم یا خواندن یک روزنامه و یا خواندن یک کتاب و یا در حال رانندگی در حال فکر کردن هستیم؟ خیر. فقط صحنه ها و افکار و رویاها و تصورات در مقابل ما با شتاب عبور می کنند و حواس ما را به بازی می گیرند.

بر خلاف فکر کردن، هنگامی که حواس ما به بازی گرفته می شود خسته و سست و دارای مشغله ذهنی می شویم. اما فکر کردن واقعی، نه تنها خستگی و مشغله ذهنی ایجاد نمی کند، بلکه سرشار از انرژی است و به جریان سازی ذهن و بیداری و هشیاری می انجامد. پس در اکثر موارد مفهوم غلطی از فکر کردن را بجای فکر کردن واقعی بکار می بریم و روش های اشتباهی نیز برای فکر کردن داریم. خانم ها از جمله اشخاص هستند که استعداد

آگاهی و عدم داشتن اطلاعات نیست، امروزه با وجود بانک ها و منابع اطلاعاتی در دسترس بازهم تحقیقات دانشجویی ضعیف و کم مایه است، بزرگترین مشکل دانشجویان جوان در درس روش تحقیق خطاهای انسانی و خطاهای روشی است آنچه با عنوان هنر فکر کردن از آن یاد کردیم. عبور از اوهام و مشغله ذهنی به سمت تصورات خلاق و جریان سازی ذهن در بیداری و هوشیاری و عبور از خطاهای انسانی در تفکر، لازم است. برخلاف تصور برخی افراد آینده نگری با آزاداندیشی متفاوت است. آزاداندیشی نوعی شعار فریبده است که به نوعی سرگرمی فکری شباهت دارد، مانند کسانی که با حل جداول مختلف میخواهند قدرت تفکر و اندیشه خود را آشکار نمایند.

آینده نگری نیازمند انعطاف فکری است، اما نه به مفهوم اینکه ذهن را آزاد بگذاریم از هر دری سخنی را بشنود و گلی را بچیند. بلکه آینده پژوهی به سخت گیری در انتخاب و گزینش اطلاعات و حذف اوهام و حذف افکار مشغله ساز، نیاز دارد. دنیای امروز ما سرشار از اطلاعات و افکار مشغله ساز است و موجب سردر گمی انسان ها شده است. ساعت تماشای تلویزیون و ماهواره و رادیو و خواندن صفحات زیاد روزنامه جز ذهن های پر مشغله و خسته رمقی برای انسان های عصر حاضر نگذاشته است. آینده نگری به گزینش و انتخاب اطلاعات و حشو زواید نیاز دارد. کنار گذاشتن اطلاعات بی شماری که ممکن است در جای خود مثبت و ارزشمند باشند اما موجب مشغله ذهن می شوند.

آینده نگری به چشمان تیز بین و ذهن های روشن نیاز دارد. بسیاری از موسسات مطالعاتی و آینده پژوهی جز اتلاف فکر و اندیشه و وقت دستاوردی ندارند. چرا که روش های فکر کردن به آینده را تجربه نکرده اند. علاقه کافی نیست، جمع آوری اطلاعات و دانش کافی نیست، آینده پژوهی نیازمند تمرین های ذهنی و تقویت تمرکز و دوری از خطاهای انسانی در تفکر است. در آینده پژوهی به تصورات خلاق نیاز داریم که در افکار مشوش و غیر فرهیخته شکل نمی گیرد.

تفکر آینده با یک جمله کوتاه آغاز می شود "مسئله و مشکل آینده چیست؟" سپس کنار گذاشتن هیجان های کاذب و تبلیغات و دوری از سرو صداهای دروغین عامیانه رسانه ای و حذف و حشو زواید اطلاعات موجود و گزینش اطلاعات صحیح و آنگاه ایده ها و چرخه های فکری و ثبت آنها و تجزیه و تحلیل منطقی و بدست آوردن فرضیه های اولیه و بعد از آن قرار دادن موضوع در چرخه تفکر، شامل مطالعه بیشتر و بکارگیری روش های آینده پژوهی، مطالعه روند ها و فرایندها و مدل سازی و... مجدد، برون نگری و تکمیل دانش و تکمیل اطلاعات ذهن و قرار دادن اندیشه های کوچک در کنار یکدیگر برای درک آینده ای که رخ خواهد نمود.

منبع : کتاب آینده نگری فرهنگی و اجتماعی - محسن فردرو -

انتشارات مه آسا - ۱۳۹۴

به سادگی در مسیر منطقی قرار می گیرد و به شکل فرضیات اولیه برای بررسی و مطالعه بعدی آماده می شود. از آنجا که تصورات و عملیات ذهنی با احساسات و انگیزه ها و آمال و آرزوها و خواسته ها و ارزش های ما گره خورده است، آینده پژوهان بایستی مردمانی دارای اخلاق و ارزش ها و احساسات و انگیزه ها و آمال و آرزوهای راستین باشند و سطح فرهیختگی آنان از سطوح افراد مادی، خود بین و خود اندیش و منفعت طلب گذر کرده و به ارزش ها و آمال و آرزوهای انسان دوستانه و الهی نزدیک شده باشد. وجود آینده پژوهان بایستی از تصورات و خواسته ها و آرزوها و نفرت های کوتاه بینانه و ناخود آگاه خالی شده باشد تا روح و اندیشه آنان امکان تبلور و عملیات ذهنی اصیل و اساسی و آگاهانه را داشته باشد.

بر خلاف روش های معمول فکر، آینده نگری به جای درون نگری به اطلاعات تکمیلی و برون نگری نیاز دارد. درست در لحظه ای که اطلاعات و فرضیه های درون شما را اشغال کرده است شما به پرتوهایی از هوشیاری در بیرون خود نیاز دارید. برای دستیابی به این پرتوهای آگاهی و هوشیاری در بیرون خود، بایستی تلاش نمائید. با نرمش پذیری و انعطاف فکری، روح و عقل خود را برای افکار بیرون از خود آماده سازید. این امر به مفهوم این نیست که آنچه در بیرون خود وجود دارد بر آنچه در درون قرار دارد اولویت دارد، این مرحله فرصتی است برای اینکه آنچه بدست آورده اید را کامل ندانید و تلاش دیگری برای آنچه ممکن است از دید شما پنهان مانده باشد انجام دهید. آینده پژوهان اندیشمندان بزرگی نیستند و قرار نیست مشکلات همیشگی بشریت را حل نمایند، بلکه انسان هایی هستند که یاد گرفته اند چگونه اندیشه های کوچک خود را برای یافتن پاسخ های آینده جمع بندی نمایند.

توانایی آینده پژوهان به قدرت ذهنی و نظم فکری آنها در جریان سازی فکر ارتباط دارد. آنها مجبورند بینش و بصیرت وجودی خود را تقویت نمایند و به موضوعات و مباحث و مطالب و اطلاعاتی توجه کنند که دیگران به آنها نپرداخته و یا آنها را نادیده گرفته اند. آینده پژوهان گاه مجبورند مانند کودکان، جریان و موضوعات روبروی خود را تقلید و بازسازی نمایند تا بتوانند آنها را درک کنند، تقلید و مدل سازی از آنچه قبلاً روی داده است، موجب می شود نکات پنهان و دلایل و انگیزه ها و روش ها و میدان عمل موضوعات آشکار شود. در درس روش تحقیق اساتید از دانشجو می خواهند که انجام یک تحقیق را تقلید و بازسازی نمایند نه بدان دلیل که از تحقیق دانشجویی، انتظار نتیجه گیری دارند، بلکه بدان دلیل که این تقلید موجب آشکار شدن روش ها و شناخت میدان عمل می شود. آینده پژوهان مجبورند مانند دانشجویان جوان، بسیاری از موضوعات را رودررو، بازسازی و فرآیندهای آن را تجزیه و تحلیل نمایند.

بزرگترین مشکلی که دانشجویان جوان با آن روبرو هستند عدم



تمثیل ها و اشارات حضرت مولانا در

اشعار مثنوی و دیوان شمس

فریده فاریابی

تمثیل ها و اشارات حضرت مولانا در اشعار مثنوی و دیوان شمس از واقعیات موجود برگرفته شده اند که بیانگر اشراق کامل آن جناب بر پشت پرده وقایع مادی و عادی دنیای فانی اند. ... در اینجا به دلیل وفور موارد در هر دو کتاب شریف، معدودی را برگزیده، در بیان اشارات مستتر در آنها بقدر وسع نویسنده پرداخته ایم.

دفتر ششم

حکایت صیادی که خود را در گیاهی پیچیده بود

(ابیات ۴۵۴ تا ۴۶۶)

در بخشی از این حکایت، صیاد نماد زاهد ریایی است که برای رسیدن به اغراض نفسانی، طالبان حقیقت را به دام می افکند. این حکایت متضمن نفزترین نکات در سلوک است.

مرحوم استاد فروزانفر مآخذ حکایت را کتاب عقدا لفرید میداند: مردی از بنی اسرائیل دامی بنهاد. گنجشکی آمد و نزدیک آن بنشست. گنجشک از آن مرد پرسید:

- چرا قامتت خمیده است؟ مرد گفت: از بس که نماز خوانده ام
- چرا استخوان هایت نمایان شده است؟ مرد گفت: از بس که روزه داشته ام.

- این پشمینه چیست که به تن داری؟ مرد گفت: به سبب زهد و پارسایی ام در دنیا پشمینه پوشیده ام.

- این عصا چیست که داری؟ مرد گفت: بدان تکیه می کنم و کارهایم را با آن انجام میدهم.

- این دانه چیست که در دست داری؟ مرد گفت: برای آنکه اگر مسکینی از اینجا گذشت به او بدهم.

- گنجشک گفت: من مسکینم، مرد گفت: آن را بگیر.

همینکه گنجشک نزدیک شد، دام بر گردنش افتاد و گنجشک به جیک جیک در آمد و گفت:

زین پس فریب هیچ زاهدی را نخورم. (زمانی / ج ۱۶ / ص ۱۳۸)

۲

در ادامه حکایت، تمثیل کودکی آمده است که شرح بیشتری برای شنونده دارد و منظور حضرت مولانا را عیان می کند:

شدبرهنه وقت بازی طفل خرد

دزد از ناگه قبا و کفش برد

شد شب و بازی او شد بی مدد^۱

رو ندارد کو سوی خانه رود

بازی نماد کارهای بی سرانجام و بی هدفی است که انسان ها در

طول مدت عمر انجام می دهند: و مالهیاة الدنيا لهو و لعب.

روز نماد مدت زندگانی این دنیا و شب زمان پایان آن است:

نی شنیدی انما الدنيا لعب^۲

باد دادی رخت و گشتی ملتعب^۳

صیاد حکایت پنهان شدنش را اینگونه باز می گوید که از بس

مصاحبت مردمان عمر او را تلف کرده است، به خلوت پناه آورده:

من به صحرا خلوتی بگزیده ام

خلق را من دزد جامه دیده ام

نیم عمر از آرزوی دلستان^۴

نیم عمر از غصه های دشمنان

جبه^۵ را بُرد آن، کُله را این بُرد

غرق بازی گشته ما چون طفل خُرد

هشدار که دوران هجر و تاریکی و زندگانی دنیوی و مادی زودگذر

و فانی است و چون به پایان رسد، توشه ای باید گرد آورد:

پیش از آنکه شب شود^۶، جامه بجو

روز را ضایع مکن در گفت و گو

نک شبانگاه اجل نزدیک شد

خَلْ هذا لَعَبْ، بَسْكَ لَا تَعْدُ^۸

هین سوار توبه شو، در دزد رس

جامه ها از دزد بستان باز پس

۱- تا تمام

۲- و نیست حیات دنیوی شما مگر بازی و سرگرمی (آیه شریفه ۳۲/سوره مبارکه انعام)

۳- بازی خورده، فریب بازی را گرفتار شده

۴- هر چه مطلوب و دلخواه باشد.

۵- لیس رویی

۶- قیامت برپا شود.

۷- کافیت برای تو

۸- دیگر به آن باز نگرد

۹- از همان توبه نیز حفاظت کن که دزد قبا به آن هم دستبرد میزند.

جامه ها را بُرد هم آن دزد تفت^{۱۹}
 حزم^{۲۰} آن صفت عقلانی است که حضرت مولانا بارها در مثنوی
 شریف مخاطبانش را به آن دعوت و توصیه کرده است ، چراکه
 شیطان و نفس اماره همچون دزدانند که تا آدمی به غفلت درآید،
 رخت و متاع ایمان و تقوی او را براین دو ببرند . پس آدمی باید
 پیوسته مراقب قلب و ضمیر خود باشد(زمانی /ج ۶/ص ۱۴۹) :
 حازمی^{۲۱} باید که زه تا ده^{۲۲} برد
 حزم نبود ، طمع طاعون آورد
 او یکی دزدست ، فتنه سیرتی^{۲۳}
 چون خیال ، او را به هر دم صورتی
 کس نداند مکر او ، الا خدا
 در خدا بگیریز و واژه زان دغا^{۲۴}

مَرکَبِ توبه ، عجایب مرکب است
 بر فلک تازد به یک لحظه ز پست
 لیک مرکب را نگه می دار از آن
 کو بدزدید آن قبایت را نهان^۹
 تا ندزدد مرکبت را نیز هم
 پاس دار این مرکبت را دم به دم
 ۳

حکایت دزدان قوچ که بر آن قناعت نکردند و به حيله جامه هاش
 را هم دزدیدند ... (دفتر ششم ابیات ۴۶۷ تا ۴۷۵)
 آن یکی قُچ داشت از پس می کشید
 دزد قُچ را برد ، حبلش را برید
 یکنفر قوچی داشت که با ریسمان به خود بسته بودش و به دنبال
 خود می کشید. دزد ریسمان را برید و قوچ را با خود برد.
 چون که آگه شد ، دوان شد چپ و راست
 تابیا بد کان^{۱۰} قُچ بُرده کجاست
 عجباً که متوجه دزدیده شدن آنچه را با ریسمان به خود بسته و
 بدنبال خود می کشید ، از فرط اطمینان به ریسمان ، نمی شود :
 بر سر چاهی بدید آن دزد را
 که فغان می کرد کای وا ویلنا^{۱۱}
 گفت نالان از چه ای ای اوستاد
 گفت همیان^{۱۲} زرم در چه فتاد
 گرتوانی در روی^{۱۳} بیرون کشی
 خُمس^{۱۴} بدهم مر ترا با دلخوشی
 خمس صد دینار بستانی بدست^{۱۵}
 گفت او^{۱۶} خود این بهای ده قُچ است
 حرص و طمعی که پیش از آن موجب وصل ریسمان شده بود ،
 اینبار او را به طمع ده برابر آنچه از دست رفته به چاه می اندازد:
 گردری بر بسته شد، ده در گشاد
 گر قُچی شد^{۱۷} ، حق عوض اشتر^{۱۸} بداد
 جامه ها بر کند و اندر چاه رفت

منابع و مآخذ:
 مولوی ، جلا الدین/دیوان کبیر / تصحیح نیکلسون / انتشارات
 امیرکبیر/ ۱۳۵۵
 زمانی ، کریم /شرح جامع مثنوی /انتشارات اطلاعات / چاپ سی
 و ششم / ۱۳۹۹



- ۱۰ - که آن
- ۱۱ - ای وای بر من
- ۱۲ - کیسه پول که در قدیم بر کمر می بستند
- ۱۳ - وارد شوی
- ۱۴ - یک پنجم
- ۱۵ - بصورت نقد
- ۱۶ - مال باخته
- ۱۷ - از دست رفت
- ۱۸ - شتر
- ۱۹ - دزد قوی ، زرنج
- ۲۰ - احتیاط معقول
- ۲۱ - فردی محتاط
- ۲۲ - کنایه از مقصد
- ۲۳ - ذات شر دارد
- ۲۴ - مکار، حيله گر

آموزش و پرورشِ قابلیت محور

مرتضی نظری : پژوهشگر آموزش و توسعه انسانی



به همین نسبت ما امروز با تحول در مفهوم فقر مواجهیم. امروز مفهوم فقر دیگر برابر با فقر درآمدی و فقر معیشتی نیست و از فقر فرهنگی، فقر انسانی و در دهه اخیر از «فقر قابلیت» سخن در میان است.

تعبیر اخیر از فقر را "سن" (Amartya Kumar Sen) برنده جایزه نوبل اقتصاد مطرح کرده و نظر او و همکارانش به شاخص کامل تری برای سنجش توسعه انسانی کشورها تبدیل شده است. در مفهوم جدید، فقیر به کسی گفته می شود که از توان و قدرت انتخاب کمتر و محدودتری در زندگی برخوردار باشد.

اگرچه درآمد پایین هم یکی از اضلاع فقر قابلیت محسوب می شود اما هرگز گویای همه ابعاد آن نیست. نکته قابل توجه این است که؛ فقر واقعی بر حسب محرومیت ناشی از کمبود قابلیت، ممکن است به طور قابل توجهی از فقر درآمدی شدیدتر باشد.

به شکل ساده، فقیر در معنای جدید کسی است که؛ دچار بی سواد، تبعیض های جنسیتی و دوری از بهداشت و تغذیه سالم است.

فقیر کسی است که نمی تواند از لذت مطالعه بهره مند باشد و علاوه بر نگرانی از نداری، نگرانی های به مراتب بزرگتری همچون ترس از آینده با او همراه است. یعنی کسی که پول و درآمد کافی دارد اما از حضور در فعالیت های اجتماعی شرم دارد و یا عرصه مشارکت اجتماعی بر او تنگ است، فقیر است.

داشتن درآمد رافع همه نیازها نیست. چیره شدن بر نارسایی های زندگی پیچیده امروز صرفاً با درآمد بیشتر ممکن نیست که با داشتن پول بتوان بر این نیازها فائق آمد.

راهکارهایی که برای کاهش فقر بر اساس رویکرد درآمدی اتخاذ می شوند، طبق تجربه نمی توانند تأثیر پایداری در کاهش فقر ایجاد کنند.

ذهن فقیر، انسان فقیر می سازد. اما می توان با توانمندسازی و کمک به فرد - حتی اگر از پدر و مادری فقیر متولد شده باشند- از بازتولید و ادامه فقر در آنها جلوگیری کرد.

در این یادداشت به دنبال پاسخ به یک پرسش اساسی بوده ام. اینکه؛ چگونه می توانیم با تغییر در تربیت و آموزش افراد به کاهش فقر کمک کرد. پیش از این اما باید بپذیریم که در معنا و مفهوم فقر، تغییراتی به وجود آمده است.

یکی از مؤلفه های اساسی در فهم توسعه، دستیابی به تعریف فقر است. در ادبیات اقتصاد توسعه، تعریف رایج و غالبی که تاکنون از فقر ارائه شده، فقر درآمدی بوده که در این چارچوب فقیر به کسی گفته می شود که از درآمد کمتری برخوردار باشد و البته این تعریفی محدود از فقر است. اما به همان نسبت که طی پنجاه سال گذشته در مفهوم توسعه تغییراتی ایجاد شده، معنای فقر نیز با دگرگونی و سیر تطوری همراه بوده است.

توسعه از نگاه صرفاً اقتصادی و مبتنی بر تولید ناخالص داخلی (GDP) به توسعه سیاسی و فرهنگی و تازه تر به توسعه انسانی متّصف شد تا جایی که برنامه های توسعه کشورها را زمانی موفق می دانستند که به کاهش فقر بینجامد.

ها از بین ببرد. ... موقتاً می توان پذیرفت که فقر در کنار تمام ریشه های ساختاری و خرد و کلان خود، ریشه های ذهنی دارد. یعنی با پرورش قابلیت های درونی و نیروی مغزی دانش آموزان می توان کمک کرد تا شخصیت هایی توانمندتر و شهروندانی موفق تر برای فردای ایران باشند. چیزی شبیه غنی سازی انسانی!

شاید سهم آموزش و پرورش در کاهش فقر همین باشد که فرمان تعلیم و تربیت کمی هم به سمت آموزش خوداتکایی بچرخد.

اگر می خواهیم شهروندان فردای ایران دچار فقر قابلیت نباشند، باید از همین حالا سکانداران نظام آموزش رسمی کشور به جای تربیت نسل بله قربان گو و پیرو محض، به دنبال پرورش نسلی خلاق، آزاد اندیش و مسئول باشند.

... مربیان کمک کنند تا بچه های مدرسه از رویاپردازی، انتقاد و پرسش نترسند. ... آموزش و پرورش می که ذهن یادگیرندگان را ثروتمند می سازد!

راه حلی که عاجلاً باید آن را تحت عنوان «آموزش و پرورش قابلیت محور» نام نهاد.

امروز ناکامی این رویکرد در کاهش فقر هویداست. دولت ها و ساختارهای اقتصادی و سیاسی که برای نجات شهروندان از چنگال فقر توجه و تمرکز خود را بر افزایش سطح درآمدی مردم معطوف کرده اند، کار اساسی از پیش نبرده اند چراکه زمینه تولید فقر را نشانه نرفته اند. چه بسا کشورهای نفتی که توانسته اند بر فقر درآمدی عموم اقشار غلبه کنند اما فقر قابلیت همچنان سایه سیاه خود را بر سپهر جامعه و زندگی مردم گسترانده است.

شهروندی که حق اظهار نظر ندارد، فقیر است. شهروندی که از دسترسی آزاد به اطلاعات محروم باشد، فقیر است. شهروندی که به دلیل جنسیت خود از حقوق برابر اجتماعی محروم می ماند، فقیر است. شهروندی که امکان انتخاب محدودی دارد، فقیر است.

و اما عریان ترین جلوه «فقر قابلیت» این است که فرزندی که در طبقه محروم جامعه متولد می شوند، از دسترسی برابر به فرصت های اجتماعی همسالان خود در طبقات متوسط و مرفه محروم باشند.

یکی از راه حل های پذیرفته شده و مورد توصیه عموم صاحب نظران برای فائق آمدن بر فقر قابلیت، دسترس پذیری عادلانه و برابر امکانات آموزشی برای همه دانش آموزان است. توجه به فرصت های عادلانه و برابر آموزشی نه یک شعار که یک راهبرد کارآمد است. گالبرایت (Galbraith) می گوید: «هیچ جامعه تحصیلمداری فقیر نیست و هیچ جامعه بی سواد ثروتمند نیست، شاید فقر و بی سوادی بالاترین روابط علی را داشته باشند.

بهترین کمک به توسعه عدالت آموزشی و کاهش فقر، در کنار اعطای فرصت های برابر آموزشی به همه فرزندان ایران، شاید این باشد که آموزش و پرورش باید کمک بیشتری به دانش آموزان برای کشف قابلیت های خودشان نماید.

تفاوت ظریف و ارزشمند توسعه انسانی با الگوهای پیشین توسعه را دکتر وحید محمودی (توسعه پژوه) در مقاله ای در دو واژه تعریف کرده است: «رسیدن» فرد به جای «رساندن» او. در «رسیدن»، قابلیت های فرد نقش اصلی را دارد و در رساندن، دخالت اراده های غیر.

بدیهی است که تمام لذت کوهنورد در صعود، مسیریست که خود و با قابلیت های خود پیموده است. گاهی مدارس، ناخواسته بذر فقر را در ذهن دانش آموزان می نشانند و نتیجه اش کسی می شود که در زندگی علیرغم مدرسه دیدن، اما درمانده و ناتوان است.

تا سال های مدید، عادت این بود که تا سخن از فقر به میان می آمد، بی پولی و خانواده های آلونک نشین به ذهن متبادر می شد اما امروز اگرچه آلونک نشینی از مظاهر آشکار فقر است اما منبع و منشأ فقر را در کنار سایر علل و عوامل اجتماعی، اقتصادی و سیاسی باید در نظام آموزشی هم جست و جو کرد که شهروندان فردای جوامع را متوجه ثروت بکر انسانی، توانمندی های شگفت انگیز و قابلیت های درونی خود نمی کند.

فرد فقیر به فرض آنکه در خانواده ای بی پول و کم درآمد هم متولد شده باشد اما محکوم به فقیر ماندن نیست! او به مدد امکانات و فرصت های برابر در «مدارس قابل و توانمند ساز» می تواند بر فقر خویش غلبه کند و سرنوشتی متفاوت برای خود رقم بزند.

آموزش و پرورش می تواند زمینه رویش فقر را در سرزمین استعداد های بچه



نگاهی به فقر اقتصادی و جوانب آن

خلاصه مقاله فقر و انحرافات اجتماعی

محقق: اسماعیل اسفندیاری



در تعریف فقر اختلاف نظر اساسی بین محققان وجود دارد که منشأ این اختلاف مبتنی بر، نوع نگرش آنها نسبت به مسئله فقر است. اقتصاددانان بیشتر به زمینه ظهور و نتایج فقر توجه نموده و به ندرت به تحلیل اجتماعی پرداختند. [۱] در ادبیات جامعه‌شناسی معمولاً دو مفهوم فقر [۲] و نابرابری [۳] در کنار یکدیگر به کار می‌روند. [۴] این دو مفهوم با اینکه از حیث معنی، مستقل از همدیگر هستند، اما به نظر می‌رسد، کاربرد مستقل ندارند؛ زیرا از یک سو فقر متأثر از نابرابری در درآمد است و از سوی دیگر نابرابری اقتصادی هم مؤید وجود فقر است. ... در جامعه شناسی فقر را معمولاً «برآورده نشدن نیازهای اساسی بشر به حد کفایت» تعریف کرده‌اند. [۶]

نظریه‌های مربوط به فقر

جامعه شناسان سه دیدگاه ذیل را در باب فقر مطرح کرده‌اند:

۱ - چشم انداز فرهنگی

بر اساس این دیدگاه فقرا و محرومین از الگوهای رفتاری و ارزشی خاصی پیروی می‌کنند که با الگوهای موجود در جامعه و فرهنگ غالب متفاوت است. این الگوها و ارزش‌ها به مرور از نسلی به نسلی منتقل شده و به شکل‌گیری یک «خرده فرهنگ» منجر می‌گردد. خصلت‌ها و ویژگی‌های این خرده فرهنگ به گونه‌ای است که سبب می‌شود افراد وابسته به این خرده فرهنگ، شرایط خاصی را داشته باشند که با طبقه و شرایط اقتصادی آن‌ها در ارتباط است. این توافق در بین بسیاری از جامعه شناسان وجود دارد که بین جرم و طبقه اجتماعی و نیز بین بیماری‌های روانی به خصوص روان گسیختگی و فقر و همچنین میان وضعیت تحصیلی آموزشی و فرهنگی افراد و پایگاه اقتصادی آنها رابطه برقرار است که اسناد و مدارک گواه بر وجود این رابطه می‌باشند. [۲۹] در این نگرش، دیدگاه‌هایی وجود دارد که مهم‌ترین آنها عبارتند از دیدگاه «فرهنگ فقر» از «اسکار لوئیس» [۳۰] و دیدگاه «منش ناقص» از «شیلر» [۳۱].

(الف) - دیدگاه فرهنگ فقر: این نظریه در کتاب «پنج خانواده» و با توجه به شرایط جامعه مکزیک به رشته تحریر درآمد. از نظر لوئیس، فرهنگ فقر مجموعه‌ای به هم پیوسته از ویژگی‌های خانوادگی، رفتاری، نگرشی و شخصیتی است که فقرا در طول زندگی خویش، در شرایط نامساعد مالی به آن عادت کرده‌اند و با آن سازگار شده‌اند که حاصل این مجموعه، ارزش‌های فرهنگی است که از نسلی به نسلی منتقل شده است. [۳۲] این فرهنگ

بیشتر در جوامعی دیده می‌شود که به سرعت دگرگون می‌شود و بر گروه‌های فرودست جامعه حاکم می‌گردد. آنها به سبب دگرگونی‌های سریع و وسیع در جامعه و موقعیت پایینی که برای خویش احساس می‌کنند، از جامعه جدا شده و فاصله می‌گیرند و کم‌کم فرهنگ جدیدی را که با فرهنگ عموم جامعه متفاوت است، ایجاد می‌نمایند. از منظر لوئیس عمده‌ترین ویژگی‌های این فرهنگ در سطح جامعه، عدم مشارکت آنها در فعالیت‌های عمومی، پایین بودن سطح تشکّل و فقدان انجمن‌های داوطلبانه؛ و در سطح خانواده به کوتاه بودن دوران کودکی، فقدان حمایت‌های لازم برای کودکان، روابط ناسالم در خانواده، ترک خانواده، سرپرست خانوار بودن زن، فقدان حریم خصوصی و... است. [۳۳]

بر طبق این گزارش، فرهنگ فقر نوعی شیوه زندگی است که از راه یادگیری در خانواده و اجتماعی شدن از نسلی به نسلی انتقال می‌یابد و بسان هر فرهنگ دیگر الگوهای زندگی و ارزشی خاصی دارد و راه حل‌هایی برای مشکلات این گونه جوامع در اختیار خانواده می‌گذارد. الگوی فرهنگی فقر «هرتسون» روایت دیگری از همین نظریه است. بر طبق این دیدگاه به جای سرزنش نظام اجتماعی و دگرگونی بنیان‌های آن، بایستی ارزش‌های فرهنگی فقرا را سرزنش کرد و آن ارزش‌ها را دگرگون نمود. این نگرش، فقر را شیوه و گونه‌ای از زندگی در نظر می‌گیرد که برای از بین بردن آن نیازی به تغییر و دگرگونی نظام اجتماعی - اقتصادی نیست بلکه با از بین بردن فقرا یا مقابله با شیوه زندگی آنها، این فرهنگ و الگوی اجتماعی از بین می‌رود. [۳۴]

(ب) - دیدگاه منش ناقص: از نظر شیلر فقر نتیجه طبیعی نقایص

در این دیدگاه هم کنش فردی انسان‌ها و هم نگرش دیگران به آنها مطرح می‌گردد و اثبات می‌گردد که هر دوی این کنش‌ها در شکل‌گیری پایگاه اجتماعی آنها مؤثر می‌باشد. «واکسمن» [۴۱] این گونه می‌گوید: «این چشم‌انداز بر پایه درک موقعیت فقر در چارچوب ساخت اجتماعی، نگرش‌ها و اعمال غیر فقیر نسبت به فقیر و تأثیرات این نگرش‌ها و کنش‌ها بر فقر استوار است.» [۴۲] «زیمل» در این خصوص می‌گوید: «یک شخص زمانی فقیر محسوب می‌شود که دستگیر شده و به عضویت گروهی درآید که شاخص آن فقر است.» [۴۳] از منظر وی واکنش اجتماعی و برخوردهای دیگران، به فقرا هویت خاصی می‌بخشد و سبب می‌شود آنها رفتاری از خود بروز دهند و جزء دسته مذکور قرار گیرند. براین اساس جامعه فقیرساز است و فقری که با صفات منفی مشخص می‌شود، در دیگر گروه‌های اجتماعی جایگاهی ندارد.

مفهوم فقر

در متون دینی فقر دارای معانی متعددی است. به گونه‌ای که بین این معانی صرفاً اشتراک لفظی برقرار است. فقری که در این نوشتار مورد نظر است، آن چیزی است که در مقابل غنی و ثروت به کار می‌رود؛ یعنی نداری در برابر دارایی که در آیات و روایات از آن با تعبیری همچون سوء و بدی، بلا و بدبختی، شر و زشتی، سختی شدید، ذلت و خذلان و امری بدتر از مرگ یاد شده است. [۶۲] براین اساس در اینجا معانی دیگر فقر که در متون دینی کاربرد دارند، از قبیل فقر فرهنگی، فقر نفسی، فقر معنوی و فقر دینی، مورد نظر نیست. [۶۳] به عنوان نمونه در حدیث معروف «کاد الفقرا یكون کفراً» و نیز حدیث مشهور پیامبر بزرگ اسلام که «الفقر فخری»، مفهوم اقتصادی فقر مورد نظر نیست؛ بلکه به نظر بسیاری از صاحب‌نظران فقر نفس و نیز فقر روحی مورد توجه می‌باشد، و حاکی از این واقعیت است که همه انسان‌ها در مقابل ذات اقدس الهی که غنی بالذات می‌باشد، فی‌نفسه فقیرند و در هر لحظه لحظه وجودشان، محتاج فیض و لطف الهی هستند، همچنین در ذیل روایت «فقر مرگ بزرگ است»، از پیامبر اکرم (ص) سؤال شد: آیا فقر اقتصادی منظور شما است؟ فرمودند: خیر، منظور فقر دینی است. [۶۴] براین اساس شناخت مفهوم فقر باید در چارچوب منظومه فقر و غنی صورت بگیرد که هر دو مفهوم در یک سر این طیف واقع شده‌اند و حالتی از افراط و تفریط را نشان می‌دهند. رویکرد قرآن کریم، نسبت به اثر رفاه در زندگی و فقر در کجروی، یک سویه نیست. خداوند متعال در قرآن کریم رفاه طلبی و «اتراف» را به شدت مورد حمله و نکوهش قرار می‌دهد و آن را عامل مستقیم در ایجاد طغیان، فساد و ظلم و کژی‌ها معرفی می‌نماید. [۶۵] در حالی که این مقدار از نکوهش، درباره فقر دیده نمی‌شود و بین آن و فساد و کجروی رابطه‌ای مستقیم ترسیم نمی‌گردد. [۶۶] در متون دینی آنچه بیش از خود

فردی در اشتیاق و توانایی یا به تعبیر دقیق‌تر انگیزه و اخلاق کاری است. فقدان هر یک از این عوامل در افراد، کم و بیش به فقر منجر می‌شود. [۳۵] بر طبق این نظریه، فقر و محرومیت در اثر بی‌انگیزه بودن افراد و نیز توانایی نداشتن آنها به وجود می‌آید و به نوعی به آنها تحمیل شده است و تنها لازم است که شرایط و موقعیت خود را تغییر داده واز فقر و فلاکت نجات یابند که این مهم از طریق آموزش دیدن آنها امکان پذیر است. به نظر شیلر منش ناقص، منش و روش زندگی فقیران است و فقیران خود مسئول وضع نابهنجار و سخت خود به حساب می‌آیند و دیگران در این زمینه مسئولیتی بر عهده ندارند. [۳۶]

۲ - چشم‌انداز موقعیتی

این دیدگاه ناظر بر این امر است که علت فقر را باید در نیروهای بیرون از کنترل فرد جستجو کرد. فقر حاصل تبعیض و موقعیت‌هایی است که ساخت جامعه بر افراد تحمیل نموده است. «نظریه تضاد» [۳۷] روایت بسیار تند و حاد این دیدگاه درخصوص مسأله فقر است که مشکلات اجتماعی را ناشی از توزیع نابرابر قدرت می‌داند. نظام اجتماعی نظامی ناعادلانه و استثمارگرانه است که جامعه را به طبقات پایین و بالا تقسیم می‌کند. در عین حال روایت ملایم‌تر آن، نظریه «مرتون» است که فقر و نداری را به ساخت اجتماعی که فرصت‌ها را محدود می‌نماید، نسبت می‌دهد. به عبارت دیگر طبقه پایین علیرغم آن که به نظام فرهنگی و ارزشی خاصی تعلق دارند، اما به محدودیت‌های ساختاری محکوم می‌شوند و در تلاش هستند که به گونه‌ای خود را با این شرایط سخت وفق دهند. [۳۸] بر طبق این دیدگاه، فقیر فقیرزاده است و غنی غنی‌زاده و جامعه فاقد تحرک لازم برای تقلیل این فاصله‌هاست. پس انتخاب الگوی رفتاری فقر، نتیجه قهری موقعیت‌هایی است که ساخت اجتماعی تحمیل نموده و آنها را به پذیرش آن مجبور ساخته است. رفتار فقرا به دلیل برخورداری از یک نظام ارزشی خاص نیست، بلکه به این دلیل است که آنها ارزش‌های مسلط را درونی کرده و نمی‌توانند آنها را تغییر دهند و اگر بخواهند تغییری در وضع آنها داده شود، باید موقعیت آنان را از طریق اصلاح ساخت اجتماعی محدود کننده تغییر داد. «الکاک» [۳۹] معتقد است که فقر قسمتی از سؤال گسترده ما درباره ساخت و توزیع منابع در جامعه، قدرت کنترل و استفاده از آنهاست و از بین رفتن فقر، مستلزم تغییر موقعیت نسبی فقیر و کوشش در نابودی نابرابری از طریق انتقال اساسی قدرت و منابع است که متضمن تغییر در ساخت اقتصادی تولید کننده نابرابری است. [۴۰]

۳ - چشم‌انداز ربطی

این نگرش بر خلاف دو رویه قبلی در تلاش است که به شکلی تلفیقی از هر دو نظر را ارائه دهد و بر آن است که فقر نه فقط امری درونی و نه فقط امری بیرونی است بلکه مقوله‌ای ربطی می‌باشد.

بالارفتن میزان جرائم و کجروی ها، نقش زیادی ایفا کنند [۷۳] که به عنوان نمونه به بعضی از این روایات اشاره می گردد:

– امام علی (ع) خطاب به فرزندش امام حسن (ع) می فرماید: «فرزندم انسانی را که به دنبال کسب روزی خویش است ملامت مکن، زیرا کسی که هیچ ندارد، لغزش هایش بسیار خواهد بود.» [۷۴] برطبق این روایت اگر شخصی دچار تنگدستی و نداری شود، در رفع نیازها و احتیاجات خودش ناتوان می گردد که این امر ضریب احتمال وقوع در خطا، لغزش و گناه در فرد را افزایش می دهد.

– امام صادق (ع) در حدیثی چنین فرمودند: «غنیّ یحجزک عن الظلم، خیر من فقر یحملك علی الاثم»، ثروتی که تو را از ظلم و ستم باز دارد، بهتر از فقری است که تو را به گناه و زشتی وادارد. [۷۵] این روایت به وضوح رابطه بین فقر و کجروی ها را بیان می کند و گناه و زشتی ها را از آثار فقر و نداری معرفی می کند؛ و بر این نکته تأکید می ورزد که فقر می تواند زمینه ساز بروز جرائم و کجروی ها شود. بنابراین از مضمون روایات، این نکته دریافت می گردد که فقر و تنگدستی ممکن است سبب کشانده شدن فقرا به سوی انجام جنایات، فحشا، سرقت و سایر رفتارهای ناپهناج در جامعه گردد. چنین امری دست کم بیانگر رابطه همبستگی بین فقر و انحرافات اجتماعی است. [۷۶]

برهمن اساس است که در جهت سالم سازی محیط زندگی بشری و زدودن آلودگی ها و از بین بردن زمینه بروز کجروی ها، فقرزدایی و جلوگیری از انباشت ثروت و مال پرستی در متون دینی از اهمیت به سزایی برخوردار می باشد.

پیامد فقر

زندگی با فقر و نداری، پیامدهای گسترده ای علاوه بر پیامدهای آسیب شناختی دارد. فقر و محرومیت سبب می شود تا فرد فقیر از زندگی خاصی به ناچار پیروی نماید که تأثیر آن در تمامی لایه ها و زوایای پنهان و آشکار زندگی اش نمودار است. این پیامدهای گسترده را می توان در ابعاد مختلف فردی، اجتماعی، فرهنگی، تربیتی، بهداشت و روان مورد بررسی قرار داد که در اینجا فقط اشارتی به آن می گردد.

فقرا معمولاً در عرصه اجتماعی، حضور چندانی ندارند و از مشارکت در فعالیت های عمومی مثل فعالیت در نهادها و سازمان های بزرگ پرهیز می کنند و در هیچ یک از انجمن های عام المنفعه و داوطلبانه عضو نمی شوند. این امر ناشی از فقدان منابع مالی یا تبعیض و امثال آن است.

در سطح خانواده شرایط بسیار دشواری وجود دارد که مسکن نامناسب و بالا بودن نرخ زاد و ولد از جمله آنها است. از جهت مراقبت های بهداشتی و دسترسی به خدمات بهداشتی، وضعیت نامساعدی وجود دارد. خدمات درمان و بهداشت بسیار پایین و بی کیفیت است. گروه های نیازمند به این خدمات که بیشتر شامل



فقر و غنی اهمیت دارد، مبارزه با فاصله بین فقیر و غنی است. به عبارت دیگر موضوع اساسی از بین بردن یا حداقل کاهش فاصله طبقاتی در جامعه انسان ها است. بر همین اساس فقر به عنوان موضوع احکام مورد توجه فقها قرار گرفته و آنان برای مبارزه با فقر و نیز محو آن به شناسایی آن و دامن هاش پرداخته اند و احکام ویژه ای از قبیل زکات، خمس، صدقات، جرائم مالی (کفارات)، وقف، وصیت و... را برای مسلمانان به ویژه ثروتمندان و نیز دولت اسلامی در نظر گرفته اند. [۶۷]....

رابطه فقر و انحرافات اجتماعی

تأکید دین مقدس اسلام بر رفع فقر و مبارزه با آن در کنار جلوگیری از انباشت ثروت و زراندوزی نشانگر آن است که این دو پدیده یعنی فقر و غنی آثار و پیامدهای منفی و مشکل زایی در زندگی فردی و اجتماعی انسان ها دارند، به گونه ای که اگر نسبت به آن اقدام مناسب از سوی فرد، جامعه و دولت صورت نپذیرد، معضلات و مشکلات گسترده ای در جامعه ایجاد می گردد. در متون دینی برای هریک از این دو پدیده آثار منفی بیان شده است. رفاه طلبی و زندگی مرفهانه سبب طغیان در برابر خدا، سیطره شهوات بر انسان، همراهی با ظالمان، فاسقان و کافران، لذت گرایی و غرق شدن در کامیابی ها و نیز اقدام به کجروی ها می شود. قرآن کریم در این رابطه می فرماید: «ان الانسان لیطغی ان راه استغنی»، علاوه بر آن در فرازی پیامبر بزرگ اسلام (ص) می فرماید: من از ثروت بیش از حد، بیشتر از فقر برای شما هراسان هستم و آن را موجب هلاکت و سقوط می دانم و نیز امام علی (ع) فزونی ثروت را مایه هلاکت، طغیان و فنا دانسته است. [۷۱]

در مقابل فقر و نداری هم آثار گسترده ای در جامعه دارد. حجم وسیعی از روایات و احادیث به این مهم اشاره دارند [۷۲] که می توان این آثار را در زمینه های مختلف اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی مشاهده کرد. از جمله این آثار می توان به ضعف شخصیت، تحقیر، بی ارزش شدن در اجتماع و ایجاد عقده های روحی برای فرد اشاره کرد که هر کدام می توانند در

دارند. ساختار اقتصادی ایران به نظر بسیاری از محققان، ساختاری بیمار و مستعد بروز فقر و گسترش آن است. اصلاح نحوه توزیع ثروت و درآمد، اخذ مالیات، مصرف آن و... در راستای احیای تحقق عدالت اجتماعی، از مهم ترین این راهکارها به شمار می آید. برطبق این رویکرد، توزیع عادلانه درآمد بین مردم، در کنار رشد اقتصادی می تواند موجب کاهش سطح بی عدالتی و فقر شود، زیرا حضور یکی به تنهایی تأثیری در حل مشکل ندارد. در واقع کاهش فقر جهانی، تابع نرخ رشد اقتصادی، تغییر مستقیم درآمد و عادلانه تر شدن توزیع درآمد، در سطح دنیا است. طبق نتایجی که یک مؤسسه تحقیقات کانادایی ارائه کرده است، ثروتمندترین ملت ها سالم ترین آنها نیستند. در مقابل کشورهایی که فاصله طبقاتی در آنها کم باشد، از سلامت بیشتری برخوردارند. [۹۱] از این رو، وضع سیاست های عادلانه در مورد توزیع درآمد، تجارت و دیگر عوامل سازنده مهمترین گام در تحقق عدالت اجتماعی و رفع فقر می باشد و این امر جز با نگاهی کلان و رویکردی جامع به تمامی ساختارهای موجود در جامعه میسر نمی گردد.

فهرست منابع:

- × قرآن کریم.
- × آنوپشاه: «فقر چیست؟»، مونا مشهدی رحیمی، روزنامه همشهری، ۵ شهریور ۱۳۸۲.
- × افروغ، عماد: «چشم اندازی نظری به تحلیل طبقاتی و توسعه»، فرهنگ دانش، تهران، ۱۳۷۹.
- × حکیمی، محمدرضا؛ حکیمی، محمد؛ حکیمی، علی: «الحیاء»، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۷.
- × حسینی، سیدهادی: «پدیده شناسی فقر و توسعه»، دفتر تبلیغات اسلامی (بوستان کتاب قم)، مشهد، ۱۳۸۰.
- × دادگر، یداله: «کارایی رفاه، عدالت در اسلام و اقتصاد متعارف»، نامه مفید.
- × راج، جکرال؛ راج، جانتک: «جامعه شناسی فقر»، احمد کریمی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۴.
- × رئیس دانا، فریبرز: «بررسی هایی در آسیب شناسی اجتماعی ایران»، دانشگاه علوم بهزیستی و توان بخشی، تهران، ۱۳۷۹.
- × رئیس دانا، فریبرز و دیگران: «مجموعه مقالات فقر در ایران»، دانشگاه علوم بهزیستی و توان بخشی، تهران، ۱۳۷۹.
- × رفیع پور، فرامرز: «توسعه و تضاد»، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ۱۳۷۶.
- × راک، پل: «کجروی»، اسماعیل اسفندیاری، فصلنامه حوزه و دانشگاه، ش ۲۵ و ۲۴، پاییز و زمستان ۱۳۷۹.
- × رابرتسون، یان: «درآمدی بر جامعه»، محمدحسین بهروان، آستان قدس، چ اول، مشهد، ۱۳۷۲.
- × صدر، محمدباقر: «اقتصاد ما»، ع. اسپهبدی، انتشارات اسلامی، تهران، بی تا.
- × علوی تبار، اسماعیل: «عوارض فرهنگی فقر»، روزنامه کار و کارگر، ۱۲ اسفند ۱۳۷۷.
- × مجلسی محمدباقر: «بحارالانوار»، دار الاحیاء التراث العربی، چ سوم، بیروت، ۱۹۸۳.
- × غفاری، مسعود: «خشونت و فقر»، روزنامه انتخاب، ۲۹ دی ۱۳۷۹.
- × «غیر الحکم و در الکلم»، گرد آورنده عبدالواحد تمیمی آمدی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.
- × فوکویاما، فرانسیس: «پایان نظم»، غلامعباس توسلی، جامعه ایرانیان، تهران، ۱۳۷۹.
- × فراهانی فرد، سعید: «نگاهی به فقر و فقرزدایی از دیدگاه اسلام»، موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، تهران، ۱۳۷۸.
- × «فصلنامه علوم اجتماعی»، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، دوره ۱، ش ۴، تیرماه ۱۳۵۳.
- × قربانیا، ناصر: «کارایی، رفاه، عدالت در اسلام و اقتصاد متعارف»، نامه مفید، سال پنجم، ش اول، بهار ۱۳۷۸.
- × کی نیا، مهدی: «مبانی جرم شناسی»، دانشگاه تهران، چ دوم، تهران، ۱۳۶۹.
- × گولد، جولیس؛ کولب، ویلیام: «فرهنگ علوم اجتماعی»، مازیار، تهران، ۱۳۷۶.

کودکان، شیر خوارگان، زنان باردار و سال خوردگان می شوند، به سبب پایین بودن کیفیت خدمات بهداشتی، دچار مصائب و مشکلات فراوانی هستند. همچنین سوء تغذیه، کمبود کالری و ویتامین ها به ویژه در دوره بارداری منجر به بروز معلولیت ها و مشکلات جسمی و روانی فراوانی می گردد که به طور قطع در آینده شغلی و کسب مهارت افراد تأثیرگذار است. [۸۹]

در بعد فرهنگی می توان از افت تحصیل، ترک تحصیل و نداشتن امکانات لازم برای طی مدارج عالی تحصیلی نام برد. جامعه شناسان فرهنگ را با توجه به رابطه مثبت بین وضعیت تحصیلی، درآمد و موقعیت شغلی اظهار می دارند که اصولاً طبقه پایین به علت برخورداری از الگوی رفتار خاص، چندان میل و رغبتی به تحصیل از خود نشان نمی دهد. [۹۰]

در بعد فردی و روانی، احساس محرومیت، ناکامی، سرخوردگی و امثال آن را می توان از پیامدهای فقر دانست و در عرصه اقتصادی، کم درآمدی، اشتغال ناقص و پایین بودن دستمزدها به دلیل فقدان مهارت و تجربه کاری از دیگر پیامدهای فقر می باشد.

راهکارهای مبارزه با فقر

مشکل فقر از مسائل بزرگ و ریشه دار در حیات بشری است و با وجود تلاش های گسترده از سوی دولت ها و نیز تلاش های بین المللی هنوز فقر و تنگدستی بی داد می کند و جمع بزرگی از انسان ها را در بر گرفته است. البته فقر تنها محدود به کشورهای جهان سوم نیست، بلکه عارضه ای است که گریبان گیر تمام کشورهای جهان است.

به طور طبیعی در مبارزه با این پدیده باید دو راهکار در نظر گرفت: راهکارهایی که حالت مسکن و ضربتی دارند و به طور عمده بر رفع و محو آثار و عوارض فقر تأکید دارند و راهکارهایی که بر کارهای بلندمدت متکی هستند و به زمینه ها و علل پیدایش فقر توجه دارند.

راهکار کوتاه مدت

از آنجا که چهره فقر بسیار زشت، کریه و خشن است علاوه بر راهکارهای ساختاری و بنیادین که درازمدت می باشند، باید از راهبردهای دفاعی نیز استفاده جست. فعالیت های ضربتی از قبیل کاهش بیکاری، اعطای وام، ساخت مسکن ارزان و حمایت های اجتماعی را باید در سر لوحه برنامه های دولت و دستگاه های دولتی قرار داد. این برنامه ها مقطعی و زودگذر می باشند و می توانند مقداری از شدت آلام و مصائب این طبقه را کم نمایند، اما همان طور که مشخص است، این راه حل ها نهایی و اصولی تلقی نمی شوند و نسبت به شرایط مختلف، هر کدام از اولویتهایی برخوردار می گردند.

راهکار دراز مدت

در این راهکار به طور کلی اصلاح ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی کشور، به منظور کنترل، کاهش و محو فقر اهمیت فراوانی

- Alcock - [۳۹]
[۴۰] - رک. همان، ص ۷۴.
Waxman - [۴۱]
[۴۲] - افروغ، ص ۷۴، به نقل از
Waxman, Chaim "The stigma of poverty" U.S.A. Pergamon press
Inc. ۱۹۸۳
[۴۳] - همان، ص ۷۵.
[۴۴] - رک. گیدنز، صص ۱۴۰-۱۴۱؛ نک. رابرتسون، صص ۱۷۰-۱۷۹.
Sutherland - [۴۵]
[۴۶] - رک. گیدنز، ص ۱۴۰.
[۴۷] - همان، صص ۱۴۳-۱۴۴.
[۴۸] - کی‌نیا، ج ۲، ص ۱۹۶.
[۴۹] - ولد و دیگران، ص ۱۵۶.
[۵۰] - همان، ص ۱۰۵.
[۵۱] - رک. کی‌نیا، ج ۲، صص ۱۹۶-۱۹۸.
[۵۲] - در پژوهش چو درصد افراد زیر خط فقر در ۴۹ شهر آمریکا با جرائم شاخص
همبسته نیست. ولد و دیگران، صص ۱۵۶-۱۵۷.
[۵۳] - به عنوان نمونه می‌توان به پژوهش ارلیش (Ehrlich) در سال ۱۹۷۳ اشاره کرد.
رک. ولد و دیگران، ص ۱۵۷.
Ioftin - [۵۴]
Hill - [۵۵]
[۵۶] - ولد و دیگران، ص ۱۵۷.
[۵۷] - همان، ص ۱۵۹.
[۵۸] - همان، ص ۱۷۱.
[۵۹] - رک. رئیس دانا، صص ۲۷-۲۸.
[۶۰] - رک. گیدنز، ص ۱۴۵.
[۶۱] - رک. فوکویاما، ص ۳۵.
[۶۲] - حکیمی، ج ۴، صص ۲۷۸-۲۸۸.
[۶۳] - رک. حسینی، ج ۱، صص ۷۰-۷۶؛ رک. فراهانی‌فرد، صص ۲۲-۲۵.
[۶۴] - رک. دادگر، نامه مفید، ش ۱۷، صص ۶۲-۶۳.
[۶۵] - نک. سبا، ۳۴؛ زخرف، ۲۴؛ بنی‌اسرائیل، ۱۶؛ انبیاء، ۱۳-۱۱؛ واقعه، ۴۵-۴۱؛
مؤمنون ۶۴ و ۳۳.
[۶۶] - نک. بقره، ۲۷۳ و ۲۷۱؛ نساء، ۱۳۵؛ قصص، ۲۴؛ فاطر، ۱۵؛ توبه، ۶۰.
[۶۷] - نامه مفید، ش ۷، ص ۹۳ به بعد.
[۶۸] - رک. صدر، ج ۲، ص ۳۰۶.
[۶۹] - همان، صص ۳۰۲-۳۰۵.
[۷۰] - همان، ص ۳۰۷.
[۷۱] - غررالحکم و دررالکلم، ص ۱۶۲.
[۷۲] - حکیمی، صص ۲۷۸-۳۰۵.
[۷۳] - رک. فراهانی‌فرد، ص ۳۷.
[۷۴] - علامه مجلسی، ج ۷۲، ص ۴۷.
[۷۵] - حکیمی، ص ۴۷۵.
[۷۶] - رک. قربان‌نیا، نامه مفید، صص ۱۵۸-۱۶۱.
[۷۷] - رک. رفیع‌پور، صص ۱۹۷-۱۹۸.
[۷۸] - رک. همان، ص ۱۹۸، به نقل از کوئینگ.
[۷۹] - مجموعه مقالات فقر در ایران، ص ۳۱۵.
[۸۰] - همان، صص ۳۱۷-۳۱۸.
[۸۱] - رک. پژوهش اداره کل زندان‌های استان همدان، مجله اصلاح و تربیت، ص ۵۳.
[۸۲] - مساواتی آذر، صص ۷۵-۷۷.
[۸۳] - رک. فوکویاما، صص ۴۴-۴۷.
[۸۴] - رک. علیرضا محسنی، ۱۳۷۲.
[۸۵] - رک. مجموعه مقالات فقر در ایران، ص ۳۳۲، به نقل از تاملین، ملوین، ماریس.
[۸۶] - رک. مجموعه مقالات هم‌اندیشی بررسی مسائل و مشکلات زنان؛ اولویت‌ها و
رویکردها، ج ۲، صص ۸۹۲-۸۹۳.
[۸۷] - رک. همان، صص ۹۱۸-۹۲۷.
[۸۸] - رک. روزنامه ایران، ۶ آذر ۱۳۸۲.
[۸۹] - راج، صص ۱۰۵-۱۰۶.
[۹۰] - افروغ، ص ۷۰.
[۹۱] - آنوپ‌شاه، روزنامه همشهری، ۵ شهریور ۱۳۸۲.
منبع: مطالعات راهبردی زنان ۱۳۸۲ شماره ۲۱

- × گیدنز، آنتونی: «جامعه‌شناسی»، منوچهر صبوری، نشر نی، چ پنجم، تهران، ۱۳۷۸.
× مساواتی آذر، مجید: «آسیب‌شناسی اجتماعی ایران: جامعه‌شناسی انحرافات»، نوبل،
تبریز، ۱۳۷۴.
× محسنی‌تبریزی، علیرضا: جزوه درسی «سمینار بررسی مسائل اجتماعی»، پژوهشکده
حوزه دانشگاه، قم.
× ولد، جرج و دیگران: «جرم‌شناسی نظری»، علی شجاعی، سمت، تهران، ۱۳۸۰.
× _____: «پژوهش اداره کل زندان‌های استان همدان»، مجله اصلاح و تربیت، ش اول،
سال دهم، دی ۱۳۸۰.
× _____: «مجموعه مقالات اولین سمینار فقر و فقرزدایی»، روابط عمومی سازمان
بهبودی کشور، تهران، ۱۳۶۹.
× _____: «مجموعه مقالات گردهمایی بررسی مسئله فقر و فقرزدایی»، سازمان برنامه
و بودجه، چ دوم، ۱۳۷۵.
× _____: «مجموعه مقالات هم‌اندیشی بررسی مسائل و مشکلات زنان، اولویت‌ها و
رویکردها»، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، قم، ۱۳۸۰.
Cohen, Albert, devint behavior., "International Encyclopedia of
The social science" New york. Macmillan, ۱۹۷۲
Kendall, Diana., "sociology in our time" London- Wadsworth
۱۹۹۹
Calhaun, carig, Light, Keller., "sociology", ۶th ed, New york.
Macgraw, Hill, ۱۹۹۴

پی‌نوشتها:

- [۱] - رک. افروغ، ص ۶۸.
[۲] - poverty
[۳] - inequality
۴- نابرابری‌های اجتماعی به سه گونه تصویر می‌شوند: نابرابری در مطلوبیت‌های کمی و
ابزاری (ثروت و درآمد)، مطلوبیت‌های کیفی و ذاتی (احترام و منزلت) و مطلوبیت‌های
ربطی (قدرت). رک. افروغ، ص ۶۸، به نقل از هامیلتون (۱۹۸۷).
[۵] - رک. راج، ص ۷۶.
[۶] - همان، ص ۱۵.
[۷] - رک. مجموعه مقالات گردهمایی بررسی مسئله فقر و فقرزدایی، ج اول، ص ۴۰۶.
[۸] - رک. اولین سمینار فقر و فقرزدایی، ص ۱۰۴.
[۹] - در خصوص اشکال‌های وارد بر تعاریف فقر، نک. همان، صص ۴۱-۴۷.
[۱۰] - absolute poverty
[۱۱] - رک. مرکز آمار ایران، ۱۳۷۷.
[۱۲] - راج، ص ۱۷؛ رک. رابرتسون، ص ۲۳۶.
[۱۳] - رک. راج، ص ۱۹.
[۱۴] - رک. گیدنز، ص ۲۵۲.
[۱۵] - Daventry
[۱۶] - poverty line
[۱۷] - رک. مجموعه مقالات فقر در ایران، ص ۲۸۷.
[۱۸] - رک. گیدنز، ص ۲۵۲.
[۱۹] - رک. راک، ص ۲۶۶.
[۲۰] - همان، ص ۲۶۸، به نقل از اسکات.
[۲۱] - Calhaun & etal, p. ۱۵۵.
[۲۲] - گولد؛ کولب، ص ۳۴۵.
[۲۴] - Shour
[۲۵] - cf., Kendall, P. ۱۶۷.
[۲۶] - رک. غفاری، روزنامه انتخاب، ۲۹ دی ۱۳۷۹، نک. مجموعه مقالات فقر در ایران،
ص ۲۹۲.
[۲۷] - رک. مجموعه مقالات فقر در ایران، ص ۲۸۰.
[۲۸] - همان، ص ۲۸۱.
[۲۹] - رک. افروغ، صص ۶۹-۷۰.
[۳۰] - Oscar Lewis
[۳۱] - Shailer
[۳۲] - رک. محسنی، ص ۲۶؛ رک. فصلنامه علوم اجتماعی، ش ۴، صص ۱۴۱-۱۲۴.
[۳۳] - رک. محسنی، صص ۲۹-۳۱.
[۳۴] - علوی تبار، روزنامه کار و کارگر، ۱۲ اردیبهشت ۱۳۷۷.
[۳۵] - افروغ، ص ۷۰.
[۳۶] - همان، ص ۷۲.
[۳۷] - conflict theory
[۳۸] - رک. افروغ، ص ۷۳.

مکاتب های خواندنی

روزی «احمد بن عبدالله خجستانی» را پرسیدند که تو مردی خربنده بودی، به امیری خراسان چون افتادی؟

گفت: به بادغیس در خجستان، روزی دیوان حنظله بادغیسی همی خواندم. بدین دو بیت رسیدم:

مهتری گر به کام شیر دراست
شو خطر کن ز کام شیر بجوی
یا بزرگی و عز و نعمت و جاه
یا چو مردانت مرگ رویاروی

داعیه ای در باطن من پدید آمد که به هیچ وجه در آن حالت که اندر بودم، راضی نتوانستم بود. خران را بفروختم و اسب خریدم و از وطن خویش رحلت کردم و به خدمت علی بن لیث — برادر یعقوب بن لیث شدم ... و چون یعقوب از خراسان به غزنین شد از راه جبال، علی بن لیث مرا از «رباط سنگین» بازگردانید و به خراسان به شحنگی اقطاع فرمود، و من از آن لشکر، سواری صد بر راه کرده بودم و سواری بیست از خود داشتم. و از اقطاع علی بن لیث یکی «کروخ» بود و دوم خواف نیشابور. چون به «کروخ» رسیدم، فرمان عرضه کردم. آنچه به رسید، تفرقه لشکر کردم (یعنی بین لشکریان پخش کردم) و به لشکر دادم، سوار من سیصد شد. چون به خواف رسیدم و فرمان عرضه کردم، خواجهگان خواف تمکین نکردند و گفتند: ما را شحنه ای باید با ده تن. رأی من بر آن جمله قرار گرفت که دست از طاعت صفاریان بازداشتم و خواف را غارت کردم. و به روستای «بُشت» بیرون شدم، و به بیهق (سبزوار) درآمدم. دو هزار سوار بر من جمع شد. بیامدم و نیشابور بگرفتم و کار من بالا گرفت و ترقی همی کرد تا جمله خراسان خویشتن را مستخلص گردانیدم، اصل و سبب همه، این دو بیت شعر بود.

باید اضافه کرد که کار این مرد به درجه ای رسید که در نیشابور، یک شب، سیصد هزار دینار و پانصد اسب و هزار جامه بخشید.

از صص ۲۷۸ و ۲۷۹ کتاب «یعقوب لیث» اثر مرحوم استاد دکتر محمد ابراهیم باستانی پاریزی. چاپ سوم، انتشارات نیلوفر، تهران، ۱۳۶۳. به نقل از: چهار مقاله نظامی عروضی سمرقندی و مجمل فصیحی خوافی.



مروری بر سرنوشت ویولن در ایران

دکتر مسیح افقه

اما پایه گذاری مکتب ویولن توسط ابوالحسن صبا اتفاق می افتد و او که از بهترین شاگردان و شاید بهترین شاگرد علی نقی وزیری است و به قول خالقی زمانی که در مدرسه وزیری ثبت نام می کند خودش یک استاد کامل بوده و به نوازندگی ساز کمانچه هم آشنایی کامل داشته و نزد حسین خان اسماعیل زاده تحصیل نوازندگی کمانچه کرده بوده. جز اولین شاگردانی است که در مدرسه وزیری ثبت نام کرده است. در هر صورت، او است که مکتب ویولن را پایه گذاری کرده و ردیف ها و قطعاتی را که برای ویولن می نویسد. آثاری که پایه و اساس بسیاری آثار دیگر نوازندگان می شود برای آنهایی که شاگردش بوده اند و یا برخی که هم عصر با او هستند مثل ابراهیم منصوری، رضا محجوبی و حسین یاحقی شاید و از این دست به نوعی الگو محسوب می گردد. باید اشاره داشت که استادان نامبرده پیشتر از شاگرد حسین خان اسماعیل زاده بودند و کمانچه را نزد او یاد گرفته بودند.

در هر صورت پایه گذاری مکتب ویولن توسط ابوالحسن صبا گام بسیار بزرگی است در توسعه ادبیات موسیقی ایران چرا که وی بی شک یکی از بزرگترین جمله پردازان در ردیف دستگاهی و یکی از بی نظیرترین نغمه پردازان در خلق آثار مستقل موسیقی ایران محسوب می شود. صبا در حقیقت مالک یکی از خارق العاده ترین هوش های موسیقی کشور ما بوده و با تیزبینی منظور وزیری را تغییر شیوه نوازندگی ویولن درک می کند و وقت و نبوغ بسیار زیادی را خرج پایه گذاری مکتب ویولن نموده است.

در همین زمینه هست که می بینیم آثاری که او خلق می کند آن چنان در بین هم عصران او مورد توجه قرار گیرد که در واقع باید گفت در آن سال ها و شاید پیش از سال های ۱۳۱۹ که رادیو ایران تاسیس می شود در تهران آن زمان صدای ویولن در حقیقت پنجه ابوالحسن صبا است و او است که دیالوگ های موسیقی ایرانی را که به آنچه در زمان ما شنیده می شود بسیار نزدیک کرده است و اگر منصفانه قضاوت کنیم او با شیوه و منتبئی که برای سار ویلن برپا نمود سر منشا ادبیات نوین موسیقی ایران شد یعنی همان ردیف هایی و قطعاتی که خلق کرد و به شاگردانش درس داد. مخصوصاً برای فرم چهارمضرب در موسیقی ایران خلاقیت و ابداعات بسیار بدیعی را انجام می دهد و همین سبب می شود که درواقع تکنیکی برای ویولن خلق شود و اساس نوازندگی نسل بعدی را به خودش اختصاص دهد. البته باید اذعان داشت بسیاری از آثاری که صبا در آن دوران خلق کرده یعنی پیش از سال های ۱۳۳۶ که زمان

ورود ساز ویولن به کشور ما در زمان مظفرالدین شاه اتفاق افتاد و به واسطه فیزیک نوازندگی آن بلافاصله مورد استقبال نوازندگان کمانچه قرار گرفت. بسیاری از نوازندگان کمانچه به دنبال نوازندگی ویلن رفتند و در واقع کمانچه های خود را بر زمین گذاشتند. در حدود ۱۳۰۷ که استاد علی نقی وزیری به اصطلاح آن روزگار از فرنگ برمی گردد و مدرسه موسیقی خودش را تاسیس می کند متوجه می گردیم که او یک نگاه دیگری به نوازندگی ویولن دارد و استنباط وی بر این پایه گذاری شده که برای ویولن ایرانی باید به شیوه دیگری نوازندگی اتفاق بیفتد یا به بیان دیگر نت نویسی شود. البته وزیری واقعاً در آن سال ها و پس از آن فرصتی پیدا نمی کند که خودش مکتب ویولن را پایه گذاری کند. خالقی در جلد دوم کتاب سرگذشت موسیقی اشاره می کند هرکس که در آن سال ها برای آموزش موسیقی به مدرسه وزیری مراجعه می کند و ادعا می کند که نوازنده ویولن است و قصد ثبت نام در مدرسه علینقی وزیری را داشت می گوید، که حتماً این نوازندگی به شیوه کمانچه است و باید روش شما عوض شود. اما چنانچه اشاره شد خودش نیز این فرصت را پیدا نمی کند تا اصلاحات لازم را در شکل و ساختمان نوازندگی این ساز به انجام برساند.



علی رغم این که علی نقی وزیری خود دو دفتر ویولن را نوشته است و از مطالعه آنها می توان بخشی از نگاه او را به نوازندگی ویولن دریافت، به هر حال درک این موضوع آشکارا آشنایی کامل وی را با ویلن تایید می کند.

استاد صبا آموخته بودند و می توانستند در چنین ارکسترهایی در کنار شاگردان صبا آثار تنظیم شده را اجرا کنند. بدون شک بخش قابل ملاحظه ایی از این آثار ضبط شده محسوب این فرایند آموزشی است. در واقع باید بشکل واضحی اشاره نمود بسیاری از آثاری که احتمالاً در سال‌های ۱۳۳۵ تا ۱۳۵۷ که برنامه‌های گل‌ها ادامه داشته توسط همین فارغ‌التحصیلان از هنرستان موسیقی ضبط شده است.

در راستای آموزش مکتب ویلن ایرانی خصوصاً نوشته های صبا لازم به تاکید است که پس از درگذشت استاد (۱۳۳۶) هم تمامی شاگردان وی ردیف‌های او را در کلاس‌های خودشان درس داده‌اند



و به‌عنوان پایه و مبنا در اصل محتوی موسیقی ایران قرار داده‌اند و برخی نیز که پس از اتمام ردیف‌ها و قطعات استاد صبا، مطالب خودشان هم در کلاس تدریس کردند.

در هر صورت این زمینه ویولن ایرانی بوده اگرچه که در هنرستان عالی موسیقی هم که توسط خاندان مین‌باشیان پایه‌گذاری شده بود اعتقاد بر این بود که نوازندگی ویلن و بطور کلی باید به شیوه ویولن کلاسیک باشد و بر همین اساس نوازندگان و استادان و معلمینی را از اروپای شرقی به کشور دعوت کردند که نوازندگی ویولن کلاسیک را تدریس می‌کنند که پایه‌ای شد برای تشکیل ارکستر سمفونیک در تهران، اما مخاطب موسیقی کلاسیک یا

درگذشت وی است، هنوز هم از مشکل‌ترین قطعات ادبیات ویولن هستند و نشان می‌دهد که خالق این اثر یعنی ابوالحسن صبا چه نگاهی در مهندسی نوازندگی ویولن داشته است.

اما نکته‌ای قابل توجه آن است که وی در سال ۱۳۱۹ به رادیو ایران دعوت می‌شود به همراه استادان دیگری مثل علی‌نقی وزیری، حبیب سماعی، علی‌اکبر شهنازی و از این‌دست و همچنین در سال‌های ۱۳۳۵ که برنامه‌های گل‌ها در رادیو ایران با همت داود پیرنیا راه‌اندازی می‌شود شاگردان مکتب وی هم به رادیو راه پیدا می‌کنند و بر اساس مکتب ویولن صبا آثاری را خلق می‌کنند که این آثار در نوبه‌ی خودشان هر کدام قابل تأمل هستند.

البته بسیاری از این شاگردان مکتب صبا هر کدام از استادان زمان ما هستند آن‌ها بخشی از نبوغ خودشان را در بخش موسیقی کلامی خرج می‌کنند ولی در قسمت نوازندگی هم هر کدام دارای آثار بسیار ارزشمندی هستند که آن‌ها هم در جای خود عاملی هستند برای تکوین مکتب ویلن ایرانی و به بالندگی ادبیات این ساز کمک شایانی نموده‌اند و در نهایت باعث جلب مخاطبین بیشتری به این ساز شده‌اند. آنها نیز همانند استادشان (ابوالحسن صبا) در زمینه نوازندگی ویولن ایرانی به درجات قابل توجهی از نوازندگی در مکتب ویلن ایرانی رسیدند اگرچه همانند استاد خود مکتبی را مستقل ایجاد نکردند اما در شیوه خود هریک از اثر گذارترین نوازندگان موسیقی ایران بودند. البته یک سوی این ماجرا مکتب ابوالحسن صبا و یک سوی دیگر تأثیرات و علی‌نقی وزیری بر هنرستان موسیقی است. روح‌الله خالقی شاید در حدود اوایل دهه بیست خورشیدی وقتی که رئیس هنرستان موسیقی می‌شود کتبی را برای آموزش ویولن طراحی می‌کند که کتب مذکور نیز در فضای آموزشی این ساز بسیار تاثیرگذار هستند هرچند که طراح کتاب در میانه‌های کتاب دوم هنرستان که برای سال دوم هنرستان نوشته شده صراحتاً ذکر می‌کند که شاگردان هنرستان باید حتماً ردیف‌های ویولن استاد ابوالحسن صبا را بنوازند و تا جایی که نگارنده مطلع است بسیاری از آن‌ها در عین حال که در هنرستان نزد معلمین هنرستان کار می‌کردند نزد صبا هم رفته بودند و ردیف او را نیز به موازات آموزش کتب هنرستان موسیقی کار می‌کنند. بنابراین، متد هنرستان و ردیف‌های استاد ابوالحسن صبا باعث می‌شود که انتشار وسیعی در مخاطبان آموزشی ساز ویولن ایرانی و همچنین فارغ‌التحصیلی آن‌ها ایجاد گردد. در ادامه باید اضافه نمود که استفاده از فارغ‌التحصیلان مورد اشاره در فضاهای هنری خصوصاً در رادیو از تأثیرات دو آموزش موازی بود. در سال‌های مذکور ارکسترهایی در رادیو ایران تشکیل شده بوده و نیاز به وجود نوازندگانی که با ویولن ایرانی و موسیقی ایران کاملاً آشنایی داشته باشند احساس می‌گردید. فارغ‌التحصیلان هنرستان موسیقی با تکنیک جدید ویولن ایرانی (بدون این‌که به تکنیک کمانچه اتصالی داشته باشد) را در هنرستان و مکتب



و آنقدر نبود که از رسانه جمعی شنیده شود هرچند که در رسانه صداوسیما بعدها مجدداً سعی شد که از ویولن دلجویی شود و برخی از استادانی را که در این زمینه فعال بودند مثل مرحوم استاد اسدالله ملک را دعوت کردند و برنامه‌هایی هم از ایشان ضبط شد اما بخشی از آن استادان رخ در نقاب خاک کشیده بودند مثل مرحوم استاد حبیب‌الله بدیعی و پرویز یاحقی و امثالهم.

شاید آخرین نفری که در این نسل وجود داشت مرحوم مهندس همایون خرم بود که فارغ از توصیف هستند. وی ویولونیست بسیار برجسته و آهنگ‌ساز بسیار شناخته شده‌ای بود اما باز با این وجود مکتب ویولن ایرانی نتوانست رسماً در جامعه به درخشش سال‌های قبل حضور داشته باشد چرا که زمینه‌های گسترش آن توسط گروهی از موسیقیدانان تخریب شده بود. اما ویولن کلاسیک هم موفق نبود و علی‌رغم این‌که شاید آمارها نشان می‌دهد بسیاری از بخش‌هایی که به حوزه آموزش این شیوه از نوازندگی مربوط هستند عملاً در نهایت محصولات چندانی نداشتند که به عرصه ظهور برسد و در روی صحنه‌های موسیقی کشور بعنوان مثلاً تکنواز جایی جدی در پرونده شنیدار مخاطبان موسیقی برای خود اختصاص دهد. محسوس بود که آموزش ویولن کلاسیک یا ویولن به‌عنوان ساز جهانی در هر جایی که آموزش اتفاق می‌افتاد در درجه اول می‌توانست نیازهای گروه‌های کوچک زهی و در نهایت بکارگیری در ارکسترهای سمفونیک داشته باشید در حالیکه رسماً به‌غیر از تهران هیچ‌کجا از کشور ارکستر سمفونیک وجود نداشت. مضاف بر آن در تهران هم آنقدر سولیست ویولن کلاسیک

موسیقی جهانی در تهران همان زمان هم خیلی زیاد نبود و تمایل عموم مخاطبین در حوزه موسیقی، به موسیقی ایرانی بود خصوصاً که بلاغت در مکتب صبا و شاگردانش به حد اعلا رسیده بود و بیان‌های بسیار نافذی را در موسیقی ایرانی داشتند و این یکی از مهم‌ترین نکاتی هست که در مورد ویولن پیش از میانه‌های دهه پنجاه خورشیدی خودنمایی می‌کرد.

در اوایل دهه پنجاه تا بخش‌های میانه بتدریج در فضای موسیقی کشور زمزمه‌هایی از برخی بخش‌هایی که در حوزه موسیقی فعال بودند برخاست که ویولن اصالتاً ایرانی نیست و باید کمانچه جایگزین آن شود و این زمزمه‌ها از همان ذهن‌هایی نشأت گرفت که موسیقی کلاسیک ایران را موسیقی سنتی خطاب کردند و روی آن اصرار ورزیدند و نتوانستند با سلسله فرایندهای اداری در سیستم هنری و فرهنگی کشور افراد را مقداری متوجه خودشان کنند و این رجعت به گذشته سبب شد تا حضور ویولن در جامعه شروع به زوال کند و در واقع مقدمات نقصان مکتب ویولن ایرانی در کشور فراهم شد.

البته تا سال ۱۳۵۷ که برنامه‌های گل‌ها در رادیو ایران کماکان پخش می‌شد استادان ویولن که از آهنگ‌سازان بزرگ کشور هم بودند کماکان تا حدودی فعالیت داشتند و البته برخی مقداری در سیستم رادیو رنجیده‌خاطر شدند مثل پرویز یاحقی که ارجاع آن به مصاحبه استاد فقید فرهنگ شریف لازم است (مصاحبه فوق در اینترنت قابل دسترسی است). استاد فرهنگ شریف دلایل این عناد را به وضوح ذکر کرده اند. ولی به تدریج پس از انقلاب اسلامی که عملاً رادیو برنامه‌های سیستماتیک در حوزه موسیقی نداشت ویولن رسماً از موسیقی ایرانی خط خورد و سردمداران حذف ویولن هم از این اتفاق به شدت استقبال کردند و سعی کردند کمانچه را جامعه موسیقی ایرانی تقویت کنند. ولی متأسفانه کمانچه هم نتوانست ادبیات منسجم و به شکل تدوین شده‌ای را تا به امروز به خودش اختصاص دهد و یک آنارشیسم در حوزه محتوایی و حتی آموزش آن وجود.

اما سرنوشت ویولن چه شد؟

خب تقریباً پس از گذشت دهه اول انقلاب در سال ۱۳۶۷ که جنگ هشت ساله هم تمام شده و تا حدودی توجهات به حوزه موسیقی مجدداً فراهم شده بود عده‌ای در در سیستم فرهنگی و هنری کشور روی ویولن کلاسیک یا ویولن به عنوان ساز جهانی کار کرده‌اند و سعی کردند که آموزش آن را در کشور به صورت فراگیر رقم بزنند. البته مؤسسات و انتشاراتی که کتب این روش‌های آموزشی ویولن را در اختیار قرارداد فعال شدند و کتب بسیار زیادی هم منتشر شد، شاید انگشت شمار شاگردانی از استاد صبا که هنوز در قید حیات بودند به شکل خصوصی ویولن ایرانی را تدریس می‌کردند ولی همانند دهه چهل یا قبل از آن فراگیر نبود

صبا و شاگردانش مقایسه نمود، چنین برداشت خواهد شد که علی‌رغم این که تربیون سازهای کشتی کشور در اختیارش بوده در حوزه همان موسیقی سنتی رسماً از ویولن مکتب صبا هم عقب‌تر است. در واقع به‌هیچ‌عنوان هیچ موسیقی‌دانی نمی‌تواند اظهار نماید کمانچه ای که امروز در فضای موسیقی ایرانی ارائه



می‌شود با ویولنی که در ۱۳۳۴ استاد صبا، قابل‌مقایسه است. هنوز هم هم مطلب ویولن و هم تکنیک آن به‌مراتب از کمانچه جلوتر است حالا این که چه دلایلی داشت که عده ای واقعاً آن زمزمه‌ها را در اوائل دهه پنجاه برای زوال ویولن ایرانی سر دادند و سعی کردند که ویولن ایرانی را صحنه هنر موسیقی ایران حذف کنند قابل تعمق است.

بنظر می‌رسد که این طراحی برای حذف ویلن، در حقیقت حذف نوازندگان و استادان آن بود و بیان این نقطه نظر که ویلن ایرانی نیست نوعی بهانه تراشی فرهنگی بود. ولی در مقابل بعد از انقلاب که ویولن کلاسیک جایگزین مکتب ویلن ایرانی شد و با ادبیاتی که برای ویولن ایرانی به کار برده شد همه صاحبان آن تفکر تلاش برای دفن کردن ویلن را بکار بردند تا این ساز را حتی به مرحله انحطاط خودش نزدیک کنند. در این میان نه از ویولن کلاسیک بعنوان ساز جایگزین هیچ نتیجه‌ای گرفته شد و نه از همتای ایرانی آن کمانچه نتیجه‌چندانی به دست آمد که بتوان به‌عنوان یک ادبیات مدون و قابل‌تعمیم در حوزه کمانچه نوازی از آن بهره برد. به‌همین دلیل آنچه که در این شاید چهار دهه بر ویولن و فضای موسیقی کشور گذشت اولاً در حوزه ویولن کلاسیک نتیجه بخش نبود و در حوزه ویولن ایرانی هم در عمل شخصیت‌هایی که بتوانند همانند نسل گذشته خودشان مولد باشند و آثاری را به حوزه ادبی نوازندگی ویولن اضافه کنند که در جامعه موسیقی ایرانی قابل انتقال و قابل توسعه باشد دیده نشد. شاید اگر منصفانه ارزیابی کنیم شرایط رشد آن در صف اول فرهنگی (جامعه موسیقیدانان) مطلقاً نبود و تابعیت از آن نسل‌های جدید تر نیز کمتر آشنایی با آثار نوازندگی اسلاف این ساز در فرهنگ ایرانی داشتند.

وجود نداشت و باز شاید به تعداد انگشتان یک‌دست به زحمت می‌رسید که بتوان چیزی شنید که قابل‌قابل مقایسه با نمونه‌هایی باشد که شاید در موسیقی غرب هم ما می‌شنویم.

بنابراین با تمام آموزش فزاینده‌ای که در رشته ویولن کلاسیک وجود داشت اما این رشته هم نتوانست در کشور جای مناسبی را باز کند و حتی گسترش معنی داری داشته باشد در حدی که تولیدات آموزشی آن بتواند در جامعه مؤثر باشند. چراکه در درجه اول این شیوه در عمل نمی‌توانست ارتباط فرهنگی با مخاطب آموزشی برقرار کند. بسیاری از علاقمندان ویلن در زمان ورود به این فضا‌های آموزشی رسماً نمی‌دانستند که سرنوشت آموزش شان به کجا ختم خواهد شد چرا که نمونه‌های آن را در رادیو یا رسانه‌های جمعی پیش از ورود به دوره آموزشی نشنیده بودند. در واقع باید گفت که نمونه‌های پخش شده از رسانه رادیو نیز به نوعی به ضبط شده‌های آرشیو رادیو از ویولن‌هایی که در گذشته و یا بعضاً نمونه‌هایی که پس از انقلاب به هر شکل ضبط شده بودند به ویولن ایرانی مرتبط بود و در نهایت مخاطبین آموزشی هم که در سراسر کشور در مؤسسات آزاد یا هنرستان ها و دانشگاه‌ها و نظایر آن‌ها تربیت می‌شدند به سامان صحیحی نرسیدند.

امروز که در این مورد این مطلبی به اجمال ارائه می‌گردد نمی‌توان تعداد نوازنده که در حد فارغ التحصیل از نوازندگان شاخص ویلن کلاسیک در کشور را نام برد که حاصل این سی‌چهل سال آموزش ویلن کلاسیک باشند. بنابراین جایگزینی ویلن تحت عنوان ساز جهانی به هیچ‌عنوان نتوانست سرنوشت ماندگاری را برای ویولن کلاسیک رقم بزند. این در حالی است که در رشته این ساز چنین اتفاقی در مورد ویولن ایرانی فی الواقع مشاهده شد. قابل نتیجه گیری است که تفاوت‌های فاحشی بین مسیر ویلن کلاسیک و ویولن ایرانی در مقایسه با آن رخ در کشور ما رخ داده است.

از سوی دیگر کمانچه هم نتوانست آن جایگاه منسجم مطلب را در جامعه ایرانی به دست بیاورد و هر معلمی به شیوه خودش آن را درس داد. به‌علاوه این‌که از کمانچه هم ردیف مستقلی نقل نمی‌شد اگر هم بعضی از ردیف حسین‌خان اسماعیل‌زاده که استاد نوازندگی در دوره قاجاریه و پهلوی اول بوده است نام بردند هیچ‌گونه منتشرشده‌ای را از این ردیف در موسیقی کلاسیک ایران دیده نمی‌شود. بسیاری از استادان کنونی نیز نزد استاد علی‌اصغر بهاری کار کرده بودند که خود این استاد نیز فاقد ردیف بود بنابراین هر کسی به شیوه‌ای درس داد و یک عده‌ای هم اتودهای ویولن کلاسیک را در کمانچه بردند. به‌هرحال آنارشیسمی در کمانچه اتفاق افتاد که باعث شد که آن هم به سامان قابل توجهی نرسد و حتی اگر فارغ از هرگونه برداشت یک جانبه برآیند آموزشی کمانچه را با آموزش ویلن دوران



گفتگو با هنرمند طراح لباس شادی ارباب زاده



خانم ارباب زاده لطفاً خودتان را معرفی نمایید؟

- من شادی ارباب زاده هستم متولد ۱۳۷۰، لیسانس طراحی پارچه و لباس .

اصول طراحی پارچه و لباس چیست ؟

- اولین اصل این است که برای هر فرد بر اساسی طراحی کنیم که مناسب با موقعیت آن فرد همچنین مناسب آناتومی بدن او باشد

بیشتر توضیح بدهید ؟

- وقتی از یک طراح درخواست طراحی یک لباس رو می کنند در مرحله ی اول باید دقت نمود که برای چه منظوری میخواهند از آن لباس استفاده کنند و یا برای چه کاری؟ برای مثال برای طراحی لباس یک آتش نشان باید اطلاع از نوع و گونه پارچه و در نظر گرفتن جنسیت پارچه و ضد حریق بودن و درصد جنس پارچه و مدل طراحی لباس برای پوشیدن آن باید دقت نمود و همچنین براحتی قابل استفاده و شستشو باشد ، رعایت همه موارد در طراحی لباس الزامی هست . یا اینکه فردی برای مجلس مهمانی ویا مهمانی رسمی می خواهد لباس مناسب و ویژه ای داشته باشه ، اول باید لباس مناسب با آناتومی بدن و سن او را در نظر گرفت و انتخاب پارچه درست وبخصوص دوخت و الگوی بسیار دقیق و تمیزی باید انجام دهیم .

اساس انتخاب پارچه چگونه است؟



کنند و نمیدانند که چه مدل و طرح لباسی برای کجا و چه موقعیتی مناسب هست ؟ برخی ها هم هستند که تحصیلات دانشگاهی مثل مهندسی ریاضی یا هرچیز دیگه که اصلاً ربطی به طراحی لباس ندارد و یا زمینه های هنری ندارند به این شغل روی آوردند که متأسفانه بسیاری از کارها کپی از برند های خارجی است. یا لباس های که خودشان دوست دارند را میخرند و از روش سری دوزی و کپی کاری برندهای خارجی حرکت می کنند و هنری از خودشان ندارند و فقط برای کسب مالی به این کار نگاه میکنند .

به نظر شما لباس و پارچه های ایرانی میتوانند با لباس های خارجی رقابت کنند؟

- بله صد درصد ، چون الان هم در ایران ما طراح های داریم که تعداد محدودی هستند ولی در کل دنیا شناخته شده هستند یا حداقل در ایران شناخته شده هستند. ساعت ها فکرو مطالعه و تجربه پشت کوچکترین طرح و جزییات کارشان است . امیدوارم روزی آنقدر طراحی لباس به صورت حرفه ای و اصولی داشته باشیم که مردم کشورمان مجبور به خرید لباس های خارجی نباشند و با کیفیت درست و استفاده از پارچه های با کیفیت و دوخت درست و طرح پارچه های زیبا بتوانیم نظر رضایت بخش مردم را داشته باشیم.



اندیشه روز UPDATED THINKING

وقت آنست که دانسته های خود را مرور کنیم



گفتگو و مشاوره

گفتگو با شادی ارباب زاده طراح پارچه و لباس



- اول از همه سن فرد را در نظر می گیریم و موقعیتی که قرار است از لباس استفاده نماید. مثلاً برای طراحی لباس کودکان مهم ترین چیز انتخاب جنس پارچه آن هست به این دلیل که پوست کودکان و بچه ها بسیار لطیف تر است و حساسیت بیشتری دارند و بایستی از پارچه های که از الیاف طبیعی و لطیف برخوردار هستند استفاده کنیم .

نظر تان در مورد برخی افراد که بدون تجربه به این حرفه مشغول هستند چیست ؟

- متأسفانه الان در کشور ما طراح لباس واقعی کم هستند که تحصیلات و اطلاعات و تجربه مناسب برای این کار داشته باشند ، بیشتر افراد که اسم خودشان را طراح لباس گذاشتند اصلاً بلد نیستند خودشان طرح مناسب بزنند و بتوانند پارچه های درست را انتخاب



حامیان این شماره از ماهنامه جلا
(نیاز اندیشه روز)

پایگاه اطلاع رسانی فکر ورزی به آدرس Fekrvarzi.ir و کارگاه تجربی برنامه ریزی
فرهنگی می باشند.



FEKRVARZI.IR

راه های ارتباط با ما:

اینستاگرام:

@fekrvarzi

@fardroo

@jalamonthly

یوتیوب:

fekrvarzi.ir

در این شماره می توانید این مطالب را مطالعه نمایید:

- ذهن فقیر یا فقر فکری
- ذهن فقیر و منافع فردی و جمعی
- ذهن فقیر و کمبود بازدهی
- ذهن فقیر آرامش ندارد
- فقر ذهنی چیست ؟
- فقر معنوی
- فقر از دید جامعه‌شناسان
- مروری بر مفاهیم
- هنر فکر کردن به آینده
- تحولات ضروری در نگاه به آموزش و پرورش
- عامل اصلی ارزش یک کالا
- تحلیل نظام رفاه اجتماعی ایران
- فقر اقتصادی نیز، یک مقوله ذهنی است
- نگاهی به فقر اقتصادی و جوانب آن
- آموزش و پرورشِ قابلیت محور
- تمثیل ها و اشارات حضرت مولانا